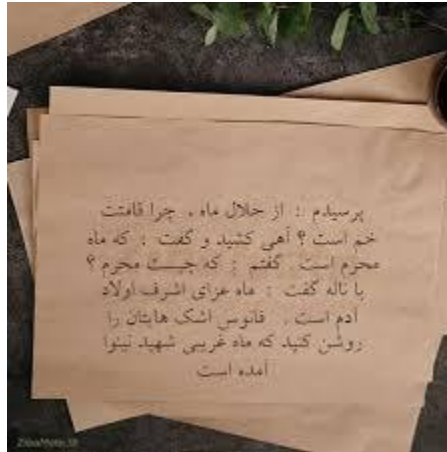


سخنرانی های محرم (2)



محمد تقی صرفی پور



شب اول

امر بمعروف و نهی از منکر

إِنِّي مَا خَرَجْتُ أَشْرًا وَلَا بَطْرًا وَلَا مُفْسِدًا وَلَا ظَالِمًا، إِنَّمَا خَرَجْتُ لِطَلَبِ الْإِصْلَاحِ فِي أُمَّةِ
جَدِّي، أُرِيدُ أَنْ أَمُرَ بِالْمَعْرُوفِ وَأَنْهِيَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَأَسِيرَ بِسِيرَةِ جَدِّي وَأَبِي عَلِيِّ بْنِ
أَبِي طَالِبٍ (ع)

سیدالشهداء علیه السلام در وصیتنامه اش به برادرش محمد حنفیه یکی از علل قیامش را امر بمعروف و
نهی از منکر اعلام می فرماید.

لذا می توان گفت امام حسین(ع) برای امر بمعروف و نهی از منکر قیام کرد و شهید شد.

یعنی انقدر این دو فریضه مهم هستند که حجت خدا برای برپایی ان جان خود و خانواده خود را فدا
می نمایند.

پس ما هم که شیعه ان حضرت هستیم گر لازم باشد باید جان خود و خانواده خود را فدای برپایی این
دو فریضه الهی نماییم.

و اگر لازم باشد در این راه هر ناسزایی را تحمل کنیم. هر سختی را بجان بخریم.

آیات قرآن که دلالت بر امر به معروف و نهی از منکر می کنند فراوان است که ما به بعضی از آنها اشاره می کنیم:

وَلْتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ ... « [1] باید از میان «
...! شما، جمعی دعوت به نیکی، و امر به معروف و نهی از منکر کنند

يَا بُنَيَّ أَقِمِ الصَّلَاةَ وَامْرُءٌ بِالْمَعْرُوفِ وَأَنَّهُ عَنِ الْمُنْكَرِ ... « [2] پسر من! نماز را بر پا دار، و امر به معروف و نهی از منکر کن،

كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَتُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ « [3] .، شما «
بهترین امتی بودید که به سود انسانها آفریده شده اند؛ (چه اینکه) امر به معروف و نهی از منکر میکنید . و به خدا ایمان دارید

يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ ... « [4] به خدا و روز دیگر «
...ایمان می آورند؛ امر به معروف و نهی از منکر می کنند؛

يَأْمُرُهُمْ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَاهُمْ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيُحِلُّ لَهُمُ الطَّيِّبَاتِ ... « [5] آنها را به معروف دستور ... «
...میدهد، و از منکر باز می دارد؛ اشیاء پاکیزه را برای آنها حلال می شمرد،

وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيُقِيمُونَ الصَّلَاةَ «
و ... « [6] . مردان و زنان با ایمان، ولی (ویار و یاور) یکدیگرند؛ امر به معروف و نهی از منکر می کنند؛ نماز را بر پا میدارند و

الْأَمْرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَالنَّاهُونَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَالْحَافِظُونَ لِحُدُودِ اللَّهِ وَبَشِّرِ الْمُؤْمِنِينَ [7]. آمران به ... «
معروف، نهی کنندگان از منکر، و حافظان حدود (و مرزهای) الهی، (مؤمنان حقیقی اند)؛ و بشارت
!ده به (اینچنین) مؤمنان

الَّذِينَ إِنْ مَكَّنَّاهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ وَآمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ... [8] «
همان کسانی که در زمین به آنها قدرت بخشیدیم، نماز را بر پا میدارند، و زکات می دهند، و امر به
معروف و نهی از منکر می کنند.

.سوره آل عمران، آیه 104 [1]

.سوره لقمان، آیه 17 [2]

.سوره آل عمران، آیه 110 [3]

.سوره آل عمران، آیه 114 [4]

.سوره اعراف، آیه 157 [5]

.سوره توبه، آیه 71 [6]

.سوره توبه، آیه 112 [7]

.سوره حج، آیه 41 [8]

روایات:

۱- امام حسین علیه السلام:

«أَنْتَى لَمْ أَخْرُجْ أَشِيراً وَ لَا بَطِراً وَ لَا مُفْسِداً وَ لَا ظالِماً وَ إِنَّمَا خَرَجْتُ لِطَلَبِ الْإِصْلَاحِ فِي أُمَّةٍ جَدَّتْ صِ أُرِيدُ أَنْ أَمُرَ بِالْمَعْرُوفِ وَ أَنْهَى عَنِ الْمُنْكَرِ وَ أُسِيرَ بِسِيرَةِ جَدَّتِي وَ أَبِي عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ ع»

همانا من از روی سبکسری و گردنکشی، و نیز برای ایجاد فساد و ستمگری دست به این قیام نزدم، بلکه برای اصلاح اوضاع امت جدّم قیام کردم، و می‌خواهم «امر به معروف» و «نهی از منکر» کنم، و به روش جدّم و پدرم علی بن ابی طالب علیه السلام عمل کنم. (بحار الانوار جلد ۴۴ صفحه ۳۲۹)

□ □ □

۲- امام علی علیه السلام:

«وَمَا أَعْمَالُ الْبِرِّ كُلُّهَا وَالْجِهَادُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ، عِنْدَ الْأَمْرِ بِالْمَعْرُوفِ وَالنَّهْيِ عَنِ الْمُنْكَرِ ، إِلَّا كَنْفَتُهُ فِي بَحْرِ لُجِّيٍّ.»

تمام کارهای نیک و حتی جهاد در راه خدا در برابر امر به معروف و نهی از منکر چون آب دهان است در برابر دریای پهناور. (نهج البلاغه حکمت ۳۷۴)

□ □ □

۳- حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله وسلم :

مَنْ رَأَى مِنْكُمْ مُنْكَراً فَلْيُغَيِّرْهُ بِيَدِهِ ، فَإِنْ لَمْ يَسْتَطِعْ فَبِلِسَانِهِ ، فَإِنْ لَمْ يَسْتَطِعْ فَبِقَلْبِهِ وَ ذَلِكَ أَوْعَفُ الْإِيمَانِ .
هر یک از شما منکری را دید باید با دست خود آن را تغییر دهد. اگر نتوانست، با زبانش تغییر دهد (اعتراض کند) و باز اگر نتوانست، در قلبش آن را انکار کند و این ضعیف ترین مرحله ایمان است.

(نهج الفصاحه حدیث ۳۰۱۰)

□ □ □

۴- امام باقر علیه السلام :

«إِنَّ الْأَمْرَ بِالْمَعْرُوفِ وَ النَّهْيَ عَنِ الْمُنْكَرِ سَبِيلُ الْأَنْبِيَاءِ وَ مِنْهَا جُ الصُّلَحَاءِ فَرِيضَةٌ عَظِيمَةٌ بِهَا تُقَامُ الْفَرَائِضُ وَ تَأْمَنُ الْمَذَاهِبُ وَ تَحِلُّ الْمَكَاسِبُ وَ تُرَدُّ الْمَظَالِمُ وَ تُعْمَرُ الْأَرْضُ وَ يُنْتَصَفُ مِنَ الْأَعْدَاءِ وَ يَسْتَقِيمُ الْأَمْرُ»
 همانا امر به معروف و نهی از منکر، راه انبیای الهی و شیوه صالحان است. وظیفه ی بزرگی است که به برکت آن سایر واجبات برپا، راه ها امن، کسب و تجارت حلال، ظلم و تجاوز دفع، زمین آباد، اعاده ی حق بر گردن متجاوز گذارده و همه ی کارها سامان می پذیرد.

(وسائل الشیعه، ج ۱۶، ص ۱۱۹)

□ □ □

۵-امام علی علیه السلام :

«أَنَّ الْأَمْرَ بِالْمَعْرُوفِ وَ النَّهْيَ عَنِ الْمُنْكَرِ دُعَاءٌ إِلَى الْإِسْلَامِ»
 امر به معروف و نهی از منکر دعوت به اسلام است.

(تحف العقول ص ۴۱۳)

□ □ □

۶-حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله وسلم :

«لَا يَحِلُّ لِعَيْنٍ مُؤْمِنَةٍ تَرَى اللَّهَ يُعْصِي فَتَطْرِفَ حَتَّى تُغَيِّرَهُ»

برای چشم با ایمانی که عصیان خداوند رامی بیند، روا نیست آن چشم به هم خورد تا این که وضعیت را تغییر دهد.

(وسائل الشیعه، ج ۱۶، ص ۱۲۶)

□ □ □

۷-امام علی علیه السلام :

«إِنَّ الْأَمْرَ بِالْمَعْرُوفِ وَ النَّهْيَ عَنِ الْمُنْكَرِ ، لَخُلُقَانِ مِنَ خُلُقِ اللَّهِ سُبْحَانَهُ ، وَ إِنَّهُمَا لَا يُقَرَّبَانِ مِنْ أَجَلٍ وَ لَا يَنْقُصَانِ مِنْ رِزْقٍ .»

همانا امر به معروف و نهی از منکر دو خصلت از خصلتهای خداوند سبحان هستند و این دو نه مرگ را نزدیک می کنند و نه از روزی [انسان] می کاهند.

(نهج البلاغه خطبه ۱۵۶ صفحه ۲۹۰)

□ □ □

۸- امام علی علیه السلام:

«....وَمِنْهُمْ تَارِكٌ لِانْكَارِ الْمُنْكَرِ بِلِسَانِهِ وَقَلْبِهِ وَيَدِهِ فَذَلِكَ مَيِّتٌ اَلْاَحْيَاءِ»

و برخی از آنها منکر را با زبان و قلب، و دست انکار نمی کند، پس او مرده زندگانی است.

(نهج البلاغه حکمت ۳۷۴)

□ □ □

۹- حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله وسلم:

«إِنَّ اللَّهَ لَيُبْغِضُ الْمُؤْمِنُ الضَّعِيفُ الَّذِي لَا دِينَ لَهُ، فَقِيلَ: وَمَا الْمُؤْمِنُ الضَّعِيفُ الَّذِي لَا دِينَ لَهُ؟ قَالَ الَّذِي لَا يَنْتَهِي عَنِ الْمُنْكَرِ»

خداوند مؤمن ناتوانی را که دین ندارد، دوست نمی دارد. سؤال شد: مؤمن ناتوان بی دین چه کسی است؟ فرمود آنکه نهی از منکر نمی کند (الکافی ج ۵ ص ۵۹)

□ □ □

۱۰- امیر مؤمنان علی علیه السلام :

«فَإِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ لَمْ يَلْعَنِ الْقِرْنَ الْمَاضِيَ بَيْنَ أَيْدِيكُمْ أَلَّا لِتَرْكِهِمُ الْأَمْرَ بِالْمَعْرُوفِ وَالنَّهْيَ عَنِ الْمُنْكَرِ فَلَعَنَ اللَّهُ السُّفَهَاءَ لِرُكُوبِ الْمَعَاصِي وَالْحُكَمَاءَ لَتَرْكِ التَّنَاهِي»

خداوند مردم گذشته را لعن نکرد و از رحمت خود دور نساخت مگر به جهت آنکه امر به معروف و نهی از منکر را ترک کردند. از این رو، خداوند سفیهان را به واسطه گناهانشان و دانایان را به واسطه ترک نهی از منکر لعن کرد. (نهج البلاغه خطبه ۱۹۲ صفحه ۳۹۶)

□ □

امامان علیهم السلام در برپایی این دو فریضه الهی پیشرو بودند.

علی (ع) بارها و بارها نهی از منکر کردند: کسانی که مسجد نمی آمدند را تهدید به آتش زدن منازلشان کرد-

شخصی که سد معبر کرد حکم به آتش زدن دکان او کرد-

جوانی که چشم چرانی کرد را سیلی زدند-

مردی که در وضوخانه قلدری کرد را شلاق زدند-

مردی که می خواست گوشت خوک بخورد را شلاق زد-

نجاشی شاعر که شراب خورد را شلاق زد..

علی (ع) تماشاگر بی تفاوت را که وقتی دید دونفر دارند هم را می کشند اقدامی نکرد حکم دادند تا او را کور کردند...

علی (ع) وارد بازار شد و دید مردم مشغول دنیا هستند آنها را نصیحت کردند...

همچنین امامان ما مانند امام صادق (ع) که سر سفره بودند و شراب آوردند امام فوراً بلند شدند ...

یا امام کاظم (ع) که از کوچه رد می شدند و از خانه ای صدای موسیقی شنیدند در زدند و نصیحت کردند و....

علمای ما هم در پربایی این دو فریضه الهی پیشرو بودند.

..امام خمینی شنید کسی به فاطمه زهرا س جسارت کردند. به مسولین دستور برخورد دادند

کاشف الغطا به یکی از شهرها مسافرت کردند. گفته بودند که مردم آن شهر شمالی در نماز مسامحه می کنند. کاشف الغطاء فرمود مردم! شهر شما مانند بهشت است. همانطور که در بهشت نهرها و باغها و حور است در شهر شما هم هست. همانطور که در بهشت تکلیف برداشته شده و مردم نماز نمی خوانند! در شهر شما هم تکلیف برداشته و مردم نماز نمی خوانند

شیخ جعفر شوشتری سالی در ماه مبارک در تهران آن چنان زیبا امر بمعروف و نهی از منکر کردند که دهها نفر شرابخوار توبه نمودند

و از این باب است:

مبارزات علمای اسلام در طول تاریخ تشیع با ظالمان و طاغوت ها و...

و مقابله علمای شیعه با منکرات همانند

نهی از منکر محمد تقی بافق. در حرم و جلوگیری از ورود زن بی حجاب رضاخان به حرم قم

..ایه الله شاه ابادی در شاه عبدالعظیم سه بار در منبر می فرمود رضاخان برای اعدام اسلام آمده است

جلوگیری ایه الله بروجردی از ازدواج شاه با دختر پادشاه ایتالیا..

ایه الله بافق و تذکر به کسی که محاسن خود را با تیغ میزد....

امر به معروف و نهی از منکر در سیره شهید مرتضی مطهری

مرتضی تازه هجده سالش شده بود. البته معمم هم بود. رفته بود فریمان دیداری تازه کند

در همان ایام در کلات حاجی رستم استوار یک پاسگاه مسئله ناموسی ایجاد کرده بود. عده ای

داشتند می رفتند تا تذکرش دهند. مرتضی هم با آنها همراه شد

... استوار با شنیدن حرف بزرگ تر جمع گفت: چه غلط

هنوز حرفش تمام نشده بود که مرتضی با یک سیلی ابدار دهان استوار را بست^۱

یازده ماه تحصن

آیت الله شاه آبادی می فرمود که اسلام از ناحیه دولت رضاخان در خطر است. ایشان در ابتدا تلاش خود را در متحد کردن علماء به کار گرفته و در هیئت ها به افشاگری دولت و بیداری مردم پرداختند.

ادامه مبارزات ایشان منتهی به تحصن در حرم حضرت عبدالعظیم علیه السلام گردیده و یازده ماه به عنوان اعتراض به دولت در آنجا متحصن بودند. در آخر، به اصرار آیت الله مدرس و مرحوم حاج (شیخ عبدالنبی و جمعی از علما و مؤمنین (در سال 1306) به تهران بازگشتند

۱.

کتاب مرتضی مطهری؛ نگاهی به زندگی و مبارزات استاد شهید مطهری، نویسنده: میثم محسنی، ناشر:

میراث اهل قلم، نوبت چاپ: هفتم؛ بهار ۱۳۹۱؛ صفحه ۲۱

تا خون در بدن داریم

در ایامی که آیت الله شاه آبادی در زاویه حضرت عبدالعظیم (ع) متحصن بودند در پاسخ به سؤال یکی از بزرگان نجف که از ایشان در مورد علت تحصن سؤال نموده بود فرموده بودند

ما وارث دینی هستیم که از زمان رسول اکرم (ص) تا کنون گذشته از شهادت ائمه اطهار (ع) و اصحاب و یارانش، هزاران شهید از علماء و بزرگان در به ثمر رساندن آن نقش داشته اند و اکنون ما هستیم که ثمره آن همه فداکاری و جان نثاری را در اختیار داریم. لذا وظیفه است تا جان در بدن داریم در حفظ آن بکوشیم و این هدیه گرانبهای الهی را که با خون بسیاری از شهدا آبیاری شده، محافظت کنیم و اینکه می بینیم این امانت الهی در معرض دستبرد و نابودی حکومت جبار رضاخان است با همه وجود بایستی در نگه داری آن تلاش نماییم و از تجاوز به حدود آن ممانعت نماییم. چون معتقدیم که خون ما رنگین تر از خون گذشتگان نیست.

روش مناسب برای نهی از منکر

در نزدیکی منزل آیت الله شاه آبادی (استاد امام) در خیابان امیر کبیر، دکتری بود به نام ایوب که برای دخترانش معلم موسیقی آورده بود و صدای موسیقی بلند بود به گونه ای که از صدای آنها همسایه ها ناراحت بودند. ایشان برای دکتری غم فرستاد و از او خواست که از این کار دست بردارد اما دکتر جواب داده بود که من این کار را ترک نمی کنم و شما هر اقدامی که می خواهید بکنید.

مرحوم آیت الله شاه آبادی تا روز جمعه صبر کردند و آن گاه در جلسه روز جمعه که در مسجد شاه سابق تشکیل شده بود به مردم گفتند

خوب است از این به بعد هر کس از این خیابان عبور می کند چون به مطب این دکتر رسید داخل ((
(.مطب شده و سلام کند و آن گاه با خوشرویی از او بخواهد که آن عمل خلاف خود را ترک کند
از آن پس، هر کس از جلو مطب عبور می کرد، برای انجام وظیفه شرعی خود داخل مطب می شد و
سلام می کرد و موضوع را با زبان خوش در میان می گذاشت و خارج می شد

چندین روز به این منوال گذشت و دکتر هر روز با صدها مراجعه کننده مواجه می شد که همگی یک
مطلب را به او تذکر می دادند! وی دید اگر بخواهد به لجاجت خود ادامه دهد، نه تنها باید مطب خود
را تعطیل کند، بلکه مجبور است از آن خیابان هم کوچ کند از این رو دست از ایجاد مزاحمت برداشته
جلسه آموزش موسیقی دخترانش را تعطیل کرد

در یکی از روزهایی که آیت الله شاه آبادی به طرف مسجد در حرکت بود، دکتر ایوب را دید که به
طرف او می آید. وقتی نزدیک شد دکتر از شدت خنده نمی توانست سلام کند و بالاخره پس از سلام و
احوالپرسی گفت: آقای شاه آبادی با قدرت ملت کار را تمام کردی و من گمان می کردم شما به مراجع
قانونی و محاکم قضایی مراجعه می کنید که من به سادگی می توانستم جواب آنها را بدهم و هرگز
درباره این روش مردمی نیاندیشیده بودم

شهدای ماهم در صف اول امر بمعروف و نهی از منکر بودند.

نهی از منکر در سیره شهید محمود اخلاقی

برش یک: محمود در نهی از منکر صریح بود. ماه رمضان بود و روزه نگرفته بودم. سفره را که پهن کردم غذا بخورم، دیدم محمود نگاه معنا داری بهم می کند.

گفتم: با این نگاه که نمی شود غذا خورد. سفره را جمع کردم که بروم، گفت: از من حیا می کنی؛ اما! از خدا حیا نمی کنی؟! اگر من اینجا نبودم در محضر خدا غذا می خوردی؟

برش دو: رفته بود در خانه یکی از مسئولین سر شناس کرمان و گفته بود: ببخشید! یک سؤال دارم: شما پول خرید این خانه گران قیمت در این محله اشرافی را از کجا آوردید؟ مگر من و شما با هم! انقلاب نکردیم؟ من و شما کجا و این محله کجا؟^۲

راوی: برادر شهید و اکبر رشیدی

مقابله با شیعه انگلیسی در سیره شهید محمد هادی ذوالفقاری

هادی روی ولایت فقیه و رهبری آیت الله خامنه ای تعصب خاصی داشت. هر بار که می آمد ایران مقداری پوستر رهبری تهیه می کرد و با خودش به نجف می برد. در حجره اش هم در نجف تصویر آیت الله خامنه ای با عکسی از شهید ابراهیم هادی خودنمایی می کرد

می گفت: شما مثل ماهی در آب هستید که قدر آب را نمی دانید. مشکل عراق نبود ولی فقیه مستقر است. الان آمریکایی ها برگرده ملت عراق سوارند و کاری دلشان بخواهد می کنند

می گفت:

نجف که بودم، سخت خودم را سرگرم درس و بحث کرده بودم و از حاشیه ها دوری می کردم. چند وقتی بود که یک نفر روحانی نما آمده بود در جمع طلبه و گویا تنهاترین وظیفه اش ایجاد تفرقه بین شیعیان بود. در هر بحثی مطلب به آیت الله خامنه ای می کشاند و همه کاسه و کوزه ها را سر ایشان می شکست. فکر می کرد آمریکا و انگلیس کاری به ایران ندارند. این ایران یها هستند که با مرگ بر آمریکای خود مشکل درست می کنند. خیلی جلوی خودم را گرفتم که چیزی بهش نگویم. هر چه سند از خیانت انگلیسی ها و آمریکایی در عراق ارائه کردم او مرغش یک پا داشت

فردا هم دوباره آفتابی شد و دوباره بحث را کشاند به ولایت فقیه و شروع کرد به توهین به مقام معظم رهبری. من تذکر لسانی داده بودم، اما افاقه نکرده بود. برای برخورد عملی استخاره کردم. خیلی خوب آمد.

هر چه با زبان خوش تذکر دادم فتیله توهین ها را کشید بالا. بسم الله را گفتم و تا می خورد زدمش. همان شد که دیگر در آن جمع طلبه ها آفتابی نشد. طلبه های دیگر این روی من را تا آن موقع ندیده بودند، خیلی تعجب کردند. برای آنها توضیح دادم که عالم نمایی چندین شبکه ماهواره ای در انگلیس راه اندازی کرده و تنهاترین کاری که می کند ایجاد وهن در بین شیعه و اختلاف در بین فرق اسلامی است. روشن شان کردم که برخی عالم نماها ابزار ایجاد تفرقه بین مسلمانان هستند و این هم از آن قماش بود^۳

:برش اول

۳.

کتاب پسرک فلافل فروش؛ خاطرات شهید محمد هادی ذوالفقاری. نویسنده و ناشر: گروه فرهنگی و انتشارات شهید ابراهیم هادی. نوبت چاپ: یازدهم-۱۳۹۶؛ صفحه ۷۲-۷۳

کتاب خانه ای با عطر ریحان؛ زندگی نامه داستانی شهید محمد هادی ذوالفقاری. نویسنده: الناز نجفی. ناشر: خط مقدم. نوبت چاپ: اول-۱۳۹۷ صفحات ۱۵۵-۱۶۰

شب میلاد امام حسین (ع) بود. از هیئت برمی گشتیم. در مسیر برگشت کاروان عروسی را دیدیم که وضعیت پوشش نامناسبی داشتند. محمدرضا گفت: از کنار ماشین ها رد می شویم و فقط تذکر لسانی می دهیم. کنار هر ماشینی سرعت را کم می کردیم و تذکر می دادیم

از کاروان که گذشتیم به خاطر سرعت بالا تصادف کردیم. سرو صورت مان خونی شده بود. مردم کنار ما جمع شده بودند. آخرین ماشینی که کنار ما توقف کرد، یکی از همان ماشین هایی بود که به آنها تذکر داده بودیم. وقتی ما را شناختند بوق زنان ابراز شادی کرده و رفتند. با محمدرضا متحیرانه به همدیگر نگاه کردیم و از نتیجه امر به معروف مان خنده مان گرفت

:برش دوم

محمد رضا همراه دوستانش راهی نانوایی بود. جلو نانوایی که می رسند می بینند چند نفر از اراذل و اوباش به نانوایی محله حمله کرده اند و دارند شاطر را کتک می زنند تا دخلش را خالی کنند. محمدرضا با آنکه در آن زمان ۱۴ سال بیشتر نداشت، سریع خودش را وارد معرکه کرده و به دفاع از نانوا می پردازد.

یکی از اراذل با شیشه شکسته نوشابه، زخمی به گردن او زد که وقتی بردیمش بیمارستان ۱۸ بخیه خورد^۴.

راوی: دوست شهید

شب دوم

ان الله يحب الذين يقاتلون في سبيله صفا كانهم بنيان مرصوص (سوره صف)

شجاعت

شجاعت و نترسیدن از ارزشهای مهم انسانی است که آثار مثبت مهمی برای بشریت دارد و برای همین آثار مثبت هست که اسلام به شجاعت فرمان داده و از ترسو بودن نهی کرده است.

ملتی که شجاع باشند دچار ذلت و خواری نمی گردند همانند ملت ایران ولی مردمی که ترسو باشند عزت و شرافت خود را برباد می دهند مانند مردم کوفه در هنگام قیام امام حسین علیه السلام.

امام سجاد علیه السلام فرمود خدا به ما اهل بیت شش چیز داده از جمله انها شجاعت هست

امام خمینی از اهل بیت است در سال 1343، پس از آزادی از زندان، در مسجد اعظم فرمودند: والله من به عمرم، نترسیدم.

روز هشتم آبان ۱۳۵۹، حسین فهمیده نوجوانسیزده ساله ایرانی که در جبهه خرمشهر حاضر بود مشاهده کرد که پنج تانک عراقی، مغرورانه رجز می خواندند و پیش می آمدند تا رزمندگان ایرانی را محاصره کنند و بعد همه شان را به قتل برسانند.

تنها راه پیش روی حسین فهمیده، فداکردن خودش برای نجات همزمانش بود. حسین سیزده ساله، آخرین نارنجکهای باقیمانده را به خود بست و به سمت تانکها حرکت کرد. در همین فاصله، تیری به پای حسین خورد اما او کوتاه نیامد. با همان پای زخمی، کشان کشان خودش را به اولین تانک رساند و ضامن نارنجکها را کشید.

با صدای انفجار تانک جلویی، چهار تانک دیگر، با این خیال که رزمندگان اسلام حمله کرده اند، فرار را برقرار ترجیح دادند. بقیه رزمنده ها تازه متوجه نقشه دشمن برای محاصره شان شدند. آنها با فکر اینکه نیروی کمکی آمده، جان تازه ای گرفتند و چهار تانک در حال فرار را هم نابود کردند. مدتی بعد، نیروهای کمکی به خط مقدم رسیدند و آن قسمت را، از لوث وجود متجاوزان بعثی پاک کردند.

یکی از همان روزهای سرد پاییزی، ساعت هشت صبح، رادیو برنامه های عادی اش را قطع کرد و خبر عملیات شهادت طلبانه یک دانش آموز سیزده ساله را پخش نمود. پشت آن، پیام حضرت امام را خوانند: «رهبر ما آن طفل سیزده ساله ای است که با قلب کوچک خود - که ارزشش از صدها زبان و قلم ما بزرگتر است - با نارنجک، خود را زیر تانک دشمن انداخت و آن را منهدم نمود و خود نیز «شربت شهادت نوشید

بنابراین شجاعت مومنین باعث پیروزی است. باعث عزت است. باعث رضایت الهی است. و مردم هم ادمهای شجاع را دوست دارند و انها را تحسین می کنند

شجاعت ان چنان نقش مهمی در پیروزی ها و شکست ها دارد که اگر اصحاب امام حسین علیه السلام ترسو بودند، امام را تنها می گذاشتند و در امتحان الهی مردود می شدند ولی انها همگی شجاع

بودند و تا آخر ماندند. از قمر بنی هاشم علیه السلام گرفته تا قاسم سیزده ساله و دیگر اصحاب امام حسین علیه السلام

.حماسه شجاعت اصحاب امام حسین علیه السلام در تاریخ ماندگار شد

از طرفی اینکه مردم کوفه ابتدا با حضرت مسلم، نماینده امام حسین علیه السلام در قیام، بیعت کردند ولی بعد از مدتی مسلم را تنها گذاشتند چون انهایی که با حضرت مسلم بیعت کردند ترسو بودند و به محض اینکه ابن زیاد آنها را تهدید به لشکر شام کرد آنها دست از حمایت از قیام حسینی برداشتند. و دچار ذلتی شدند که به فرمایش زینب کبری علیها السلام تا روز قیامت این لکه ننگ بر پیشانی مردم کوفه می ماند و هرگز پاک نخواهد شد.

امام علی علیه السلام می فرماید

الشجاعة زين، الجبن شين؛ شجاعت زینت است و ترس عیب است

[] از امیر مومنان علی علیه السلام روایت است که مومن هرگز ترسو نیست

برای غلبه بر ترس های نامطلوب، راههای زیر را پیشنهاد می نمایم

1.الابردن ایمان و معرفت الهی و توکل بر خدا در همه کارها و در همه ساعات شبانه روز و انفاق -1

.کردن و داشتن استقامت ثمرانجام وظایف الهی

قرآن کریم در این باره می فرماید: «بَلَى مَنْ أَسْلَمَ وَجْهَهُ لِلَّهِ وَهُوَ مُحْسِنٌ فَلَهُ أَجْرُهُ عِنْدَ رَبِّهِ وَلَا خَوْفٌ .

عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ»؛ [] آری کسی که در برابر خداوند تسلیم شود و نیکوکار باشد، پاداش او نزد

پروردگارش ثابت است، نه ترسی بر آنها است و نه غمگین خواهند شد.....و باز فرموده

:است

مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَعَمِلَ صَالِحًا فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ؛ [هر گاه ایمان به «
خداوند یگانه و روز جزا بیاورند و عمل صالح انجام دهند نه ترسی بر آنها است و نه غمگین خواهند
شد.

ایه الله بهجت از جن نمی ترسیدند

ایشان فرمودند

من خودم وارد منزلی شدم (منزل عمویشان در کربلا) خواستم بروم داخل اتاق، صاحبخانه گفت: "
آنجا نرو جن دارد. گفتم: باشد به من کاری ندارند. رفتم داخل اتاق دراز کشیدم، عمامه‌ام را پهلوی
خودم گذاشتم و عبایم را روی سرم کشیدم. پاسی از شب که گذشت، صدای پای آنها را بیرون در
اتاق می‌شنیدم. یک دفعه احساس کردم که یکی از این پاها به در اتاق نزدیک شد. از پنجره خودش
را بالا کشید و داخل اتاق را نگاه کرد. دید که من اینجا خوابیدم. عمامه‌ام کنارم است. رفت به آنها
گفت: این لشکر خداست

پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: خداوند شجاعت را دوست دارد حتی اگر بخاطر کشتن
یک مار شجاع شده باشد

چند نمونه از شجاعت ها

در حدیث لیلۃ المبیت (شبى که على (عليه السلام) به جای پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) در
بسترش خوابید

رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) فرموده: «لا ینبغى للمؤمن أن یكون بخيلا ولا جبانا؛ سزاوار
نیست که مؤمن بخیل و ترسو باشد

همچنین آن حضرت فرمود: «اللّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنَ الْبَخْلِ، وَ أَعُوذُ بِكَ مِنَ الْجَبْنِ، وَ...»؛ خدایا از بخل و از ترس به تو پناه می برم

امام صادق (علیه السلام) در بیانی نورانی می فرمایند: «مَنْ خَافَ اللَّهَ أَخَافَ اللَّهُ مِنْهُ كُلَّ شَيْءٍ وَ مَنْ لَمْ يَخَفِ اللَّهَ أَخَافَهُ اللَّهُ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ» [1] هر کس از خدا ترسد، خدا هر چیز را از او می ترساند؛ و هر که از خدا ترسد، خدا او را از هر چیزی می ترساند.

هر که از حق ترسد و تقوی گزید»

[ترسد از وی جن و انس و هر که دید.] 2]

در واقع دلیل نترسیدن و وا همه نداشتن مردان خدا از قدرت های مادی آن است که مقام حق تعالی آن چنان برایشان عظیم جلوه می کند، که مراقبت دائمی نسبت به اعمال و رفتار خویش دارند، و همیشه حضور آن قدرت نامتناهی را در زندگی خود احساس می کنند، به نحوی که سایر قدرت های ظاهری مادی را امری جز سراب نمی بینند.

یکی از آن مردان الهی که اخلاص و شجاعت، شاخصه بارز او بود، روحانی عظیم الشأن، مبارز و مجاهد نستوه، حجة الاسلام و المسلمین شهید بزرگوار، سید مجتبی نواب صفوی بود. در خاطرات این مبارز راه اسلام آمده است

قرار شد که نواب صفوی با شاه ملاقاتی داشته باشد. در همان روزی که قرار بود این ملاقات انجام شود، در یکی از روزنامه ها مطلبی چاپ شده بود که یک نفر ادعا کرده بود: «من مسلمانم، ولی در اسلام چیزی به نام حجاب نیست».

قبل از این که نواب پیش شاه برود، عده‌ای از درباریان می‌خواستند آداب و رسوم و تشریفات حضور در محضر شاه را به او یاد بدهند. محمود جم نقل می‌کند، به او گفتم اول که داخل رفتی، این گونه سلام کن، با شاه آروم حرف بزن. موقع صحبت کردن دست‌ها تو حرکت نده و آروم باش» نواب در جواب صحبت‌های ما، فقط خیلی استوار و قاطع می‌گفت: «خودم بldم چطوری رفتار کنم.» در آخر «هم وقتی زیاد به او یاد دادیم، اخم کرد و گفت: «خب

وقتی رفت داخل، دیدیم صدای کوبیدن روی میز می‌آید! ایشان محکم به روی میز می‌کوبید و می‌گفت: «مگه مسلمون نیستین؟ چرا اجازه می‌دین این گونه مطالب چاپ بشه؟» نواب اعتراضات زیادی به شاه و نحوه اداره مملکت کرد.

وقتی بیرون آمد و رفت، دیدیم شاه مضطرب است. او گفت: «این سید مثل یه افسری که با سرباز زیردستش صحبت می‌کنه، با من برخورد کرد! اصلاً انگار نه انگار که شاهی وجود داره» شاه حسابی [کلافه شده بود].^[3]

بنابراین کسی که رابطه‌اش را با خدا قوی می‌کند، و تمام توجه و چرایی عملش را برای خدا متمرکز می‌نماید، تا به نحو احسن به وظایف الهی خویش عمل کند، خداوند هم در عوض، به او چنان هیبت، جلالت و شجاعتی عنایت می‌فرماید که باعث می‌گردد از غیر خدا نترسد و دیگران تحت تاثیر ابهت و قداست او قرار گیرند.

.....

:پی‌نوشت

کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق، الکافی (ط - الإسلامية)، ج 2، ص 68، دار الکتب الإسلامية، [1].
تهران، 1407 ق

مولوی. [2]

خبرگزاری دانشجو. [3]

شجاعت امام حسین علیه السلام در روز عاشورا

شجاعت و دلیری مردان خدا سرچشمه گرفته از حماسه کربلا و مکتب انسان ساز عاشورا است که الهام بخش مردان خدا در طول تاریخ درخشان اسلام بوده و خواهد بود. اسوه های شجاعت در روز عاشورا درس مردانگی و عشق و ایثار را به پیروان خود در طول تاریخ آموخته اند. در روز عاشورا آن چنان شجاعتی از امام حسین علیه السلام بروز کرد که زبانزد دوست و دشمن شد؛ چنان که عبدالله بن عمار گفته است: من هرگز کسی را ندیدم که مانند حسین علیه السلام، همه فرزندان، اهل بیت و یارانش کشته شده باشند؛ اما با هیبت و شجاعتی بی نظیر بر سپاه دشمن - که بنا به روایتی بالغ بر سی هزار نفر بودند - حمله کند و آنها چون فوج ملخ در مقابلش پراکنده شوند. [۲۲] حمید بن مسلم می گوید: به خدا سوگند! در عمرم هیچ مردی را ندیدم که همه عزیزان و یارانش کشته شده باشند و همانند حسین بن علی علیه السلام با دلاوری تمام با دشمن به مبارزه پردازد. دشمنان از هر طرف به او حمله می کردند؛ اما او بدون ترس با تمام وجود با آنها می جنگید و به هر طرف حمله می کرد، سپاهیان یزید همچون روباه از برابر او می گریختند. حتی نقل شده است عمر سعد از مشاهده نوع جنگ تن به تن آن حضرت شگفت زده و هراسان شده بود؛ در نتیجه به لشکریان خود دستور داد به طور دسته جمعی به امام علیه السلام یورش ببرند؛ چون می دانست در جنگ تن به تن کسی را یارای [مقاومت برابر آن حضرت نبود. [۲۳]

دلیری و شجاعت حضرت ابوالفضل العباس - ۱۰,۲

حضرت ابوالفضل العباس علیه السلام در تمام لحظات سرنوشت ساز واقعه کربلا در کنار برادرش امام حسین علیه السلام بود و نیرومندترین، دلیرترین و اندیشمندترین فرمانده سپاه امام حسین علیه السلام به شمار می آمد. عصر روز تاسوعا شمر بن ذی الجوشن امان نامه ای برای حضرت عباس علیه السلام و برادران مادریش جعفر، عثمان و عبدالله علیه السلام آورد و از آنان درخواست کرد سپاه امام حسین علیه السلام را رها کرده و به اردوی عمر سعد بپیوندند و یا طرفین را رها کرده و به وطن خویش برگردند.

حضرت عباس علیه السلام و برادرانش، شمر را از خود راندند و به وی پاسخ منفی دادند. حضرت عباس علیه السلام به او فرمود: بریده باد دست های تو و لعنت باد بر امان نامه ای که برای ما آورده ای. ای دشمن خدا! ما را امر می کنی دست از یاری حسین علیه السلام برداریم و سر در طاعت ملعونان و [فرزندان آنان درآوریم؟ آیا ما را امان می دهی؛ ولی برای پسر پیامبر، امانی نیست؟] ۲۴

همچنین در شب عاشورا هنگامی که امام حسین علیه السلام از تمامی یاران خویش درخواست کرد تا از تاریکی شب استفاده کرده و اردوی وی را ترک گویند و به خانه و کاشانه خویش برگردند و او را تنها گذارند؛ نخستین کسی که اعلام وفاداری و جان نثاری کرد، ابوالفضل العباس علیه السلام بود. وی عرض کرد: ای امام! برای چه تو را ترک گوئیم؟ آیا پس از تو زندگی کنیم؟ خداوند هرگز نگذارد که ما چنین کنیم و تو را در برابر دشمنانت تنها گذاریم. ما با تو می مانیم و تا آخرین نفس از تو [حمایت می کنیم]. [۲۵] ۲۶

محمد بن جریر طبری، تاریخ طبری، ج ۴، ص ۲۴۵ ↑ ۲۲.

شیخ جعفر شوشتری، الخصائص الحسینیة و المزایا المظلوم، ص ۴۵ ↑ ۲۳.

٢٤. ↑ ٣٣٧ ص ١، ج ١، منتهى الآمال، شيخ عباس قمى.

٢٥. ↑ ٤٤٣ ص ١، ج ١، الارشاد، شيخ مفيد.

٠. ↑ ٣٣٧ ص ١، ج ١، منتهى الآمال، شيخ عباس قمى.

شب سوم:

وفاداری

و من اوفی بعهده من الله.....من المومنین رجال صدقوا ما عاهدوا الله عليه

الحق که به ما درس وفا داد حسین (ع)

هر چیز که داشت بی‌ریا داد حسین (ع)

یعنی که تأملی کنید ای یاران

آن هستی خود ز کف چرا داد حسین (ع)؟

در فرهنگ اسلامی وفا از نشانه‌های ایمان است. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بارها تاکید می‌فرمودند:

هر کس به خدا و عالم آخرت ایمان آورد، باید وفای به عهد و پیمان را لازم بشمارد و از آن تخلف

ننماید

حضرت عباس مظهر وفاداری است....

اولین عهد شکن ابلیس ///

ادم و حوا هم عهد شکستند ولی توبه نمودند و جبران کردند //

/قابیل هم عهد شکن شد ///

اونهایی که با علی در غدیر بیعت کردند عهد شکستند ///

مردم مدینه هم بعد پیامبر، عهد شکستند ///

فاطمه به علی گفت شنیدم بت سلام نمی کنند فرمود سلامم می کنم جواب نمیدند! //

/طلحه و زبیر هم عهد شکنی کردند ///

مردم کوفه هم عهد شکن و بی وفا بودند ///

///ملت ایران باوفا هستند... حضرت امام و مقام معظم رهبری از مردم ایران راضیند..

ورزش کارهایی که به کشور خارجی پناهنده می شوند بی وفا هستند

دانشمندان ایرانی که به کشورشان پشت می کنند بی وفا هستند

ازادگان سرافراز وفادار به نظام بودند اما به گفته ایه الله ری شهری مجاهدین موفق به جذب ۲۵۰۰

نفر از میان اسرای ایرانی در اردوگاه های عراق شدند! اینها بی وفا بودند

انواع وفاداری: وفاداری به خداوند/ نماز وفاداری به خداست و ترک نماز، بی وفایی است // وفاداری به

والدین: نباید با ازدواج، پدر و مادر را فراموش کرد... بعضی بعد رحلت والدین عاق می شوند.. هر روز

.. برای آنها قران و نماز بخوانید. برایشان نماز و روزه قضا بگیرید

مهم ترین وفاداری وفاداری به ولایت است. 72 تن اصحاب امام حسین علیه السلام به ولایت وفادار

ماندند و سر خود را دادند ولی بی وفایی نکردند خدا هم پاداش آنان را داد و آنها در تاریخ سرفراز

شدند.

شب چهارم

صبر و استقامت

یا ایها الذین امنوا استعینوا بالصبر و الصلوه ان الله مع الصابرين /

صبر و شکر تمام ایمان

1. حدیثی از رسول خداست که ایمان دو نیمه دارد. نیمی صبر و نیمی شکر است //

خطاب به زینب کبری(س): سلام بر تو ای کسی که صبر شد حقیر تو

ندیده بعد فاطمه جهان زنی نظیر تو

اثار عجیب صبر در سعادت و یا در بدبختی انسان

1. اگر پیامبر اسلام صبور نبود به اهدافش نمی رسید

طبق قول مشهور پیامبر شش تا فرزند که دو تا پسر و چهار تا دختر بودند، داشتند که پنج تای آنها قبل از پیامبر از دنیا رفتند و حضرت زهرا باقی ماندند که ان حضرت هم 75 یا 95 روز بعد از پیامبر، بشهادت رسیدند. و خود پیامبر عزیزمان فرمودند بلاهایی که بر من وارد شد از همه پیامبران بیشتر بوده است. اما پیامبر اسلام بر همه بلاها صبر کردند و هرگز اعتراضی ننمودند

خداوند حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها را با صبر امتحان نمود و حضرتش بخوبی از این امتحان الهی پیروز بیرون آمدند. اگر امیرالمومنین 25 سال خانه نشینی را تحمل نمی کرد . بیست و پنج سال : که فرمود

فصبرت و فی العین قذی، و فی الحلق شجا،

مانند خار در چشم و استخوان در گلو بود، اگر حضرت صبوری نمی کرد، در منصب امامت پیروز نمی شد.. اگر امام حسین علیه السلام صبور نبود در قیامش موفق نمی شد

اگر زینب کبری صبور نبود او هم سربلند بیرون نمی آمد

.اگر پیامبران و اولیاء خدا صبر نداشتند از عهده امانت الهی بر نمی آمدند

بدون صبر و استقامت ادبی پیروز نمی شود.

2. اکثر مردم در امتحان صبر مردود می شوند

خانواده ای پسری داشتند قاری قرآن. اما پسر در سانحه ای کشته شد. خانواده پسر، نماز را ترک کردند و با خدا قهر نمودند

عده ای دیگر بخاطر مصیبت هایی که برایشان پیش آمد نماز رو ترک کردند . مسجد رو ترک کردند.

پیرزنی اهل مسجد بود ولی پسرش در تصادف کشته شد. پیرزن دیگر مسجد رو ترک کرد

از این افراد زیاد هستند که چون دچار مصیبت شدند یا اینکه حاجت آنها برآورده نشد، با خدا قهر کردند و البته خیلی خسارت کردند و در امتحان الهی مردود شدند

3. خانمهای زیادی هستند که مورد اذیت شوهر و خانواده اش قرار می گیرند اینها باید از صبر و نماز کمک بگیرند.

4. خانمی گفته بود چه دعائی بخوانم تا صبرم زیاد شود؟ خوب است این ایه را زیاد بخواند: ربنا افرغ علینا صبرا و ثبت اقدامنا وانصرنا علی القوم الکافرین
و زندگی حضرت زینب کبری رو مطالعه کنه

5. در هر جامعه ای که صبر زیاد شود امار طلاق و درگیری کاهش می یابد

2. صبر در سه مورد است. یکی مصیبت ها. دوم واجبات سوم صبر در مقابل گناهان

صبور سه نشانه دارد : اول آن که سستی نمی کند ، دوم آن که افسرده و دلتنگ نمی شود و سوم آن که از پروردگار خود شکوه نمی کند.////// اگر انسان صبر نداشته باشد یا خودکشی می کند یا کافر میشود

3. رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) می فرماید: «إِذَا أَحَبَّ اللَّهُ عَبْدًا ابْتَلَاهُ فَإِذَا أَحَبَّهُ الْحُبُّ الْبَالِغُ افْتَنَاهُ؛ آن هنگام که خداوند، بنده‌ای را دوست بدارد، او را گرفتار می کند. و اگر محبت خداوند به او بیش از اندازه باشد، او را گرفتار فنا می کند»

از حضرت پرسیدند: گرفتار فنا شدن چگونه است؟ فرمود: «الْأَيُّ يَتْرُكُ لَهُ مَالًا وَلَا وَلَدًا؛ این گونه که نه مالی برای او باقی می گذارد و نه فرزندی»

رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرمودند: هر مردی که به خاطر خدا و به امید پاداش او در برابر بد اخلاقی همسرش صبر کند، خدای متعال برای هر مرتبه‌ای که شکیبایی می ورزد، همان ثوابی را به او دهد که به ایوب - علیه السلام - در قبال بلایی که دید عطا کرد و گناه زن نیز در هر روز و شب به اندازه ریگهای ریگستان می باشد

خدا به ابراهیم تا هشتاد و نود سالگی فرزند نداد. بعد هم که بش اسماعیل را داد. وقتی اسماعیل نوجوان شد خدا به ابراهیم علیه السلام دستور داد باید او را قربانی کنی

خدا به امام رضا تا سن چهل و هشت سالگی اولاد نداد بعد که جواد الائمه به دنیا آمد چون صورتش گندمگون بود ولی امام رضا علیه السلام سفید بودند بعضی ادمای جاهل می گفتند این فرزند شما نیست! تا عاقبت آنها قیافه شناس آوردند و قیافه شناس ها تایید کردن که فرزند امام رضا علیه السلام است

خدا بتو لطف ندارد....

امام صادق علیه السلام منزل شخصی بودند دیدند تخم مرغ از طاغچه افتاد ولی نشکست! امام تعجب کردند و آن شخص گفت انقدر روزگار با من همراه هست که من هیچ مشکلی ندارم حتی تخم مرغ می افته نمی شکنه! امام فرمودند معلوم است که خدا بتو لطف نداده

امام صادق علیه السلام : خداوند عزّ و جلّ در روز قیامت به مؤمنان فقیر، با نگاهی پوزش خواهانه می نگرد و می فرماید: به عزّت و جلالم سوگند که من در دنیا از روی خواری و بی اعتنائی به شما، فقیرتان نکردم. هر آینه امروز رفتار مرا با خود می بینید

4. صبر در اطاعت

نماز خواندن برای بعضی سخته لذا نماز نمی خوانند و مردود می شوند!

افمن کان مومنا کمن کان فاسقا؟

خدا می فرماید کسی که مومن است آیا با کسی که فاسق است مساوی است؟

کسی که در تمام عمر نمازش ترک نده. روزه اش ترک نشده و.... با ادمی که هیچ واجبی رو انجام نداده برابر است؟ هرگز.

5. صبر در مقابل گناهان هم خیلی مهم است

اینکه ادمی زمینه گناه کردن برایش فراهم شود ولی بخاطر خدا گناه نکند جزو ابرار است

مانند رجب علی خیاط و ابن سیرین و میرداماد و شیخ جعفر مجتهدی و... صدها ادم که بر گناه نکردن صبر کردند

....ایه الله عبداللهی گفتند استادم اقا رحیم ارباب چهل سال

در خانه با خواهر زن خود زندگی می کرد یکبار به صورت خواهر زن نگاه نکرد....

صبر یعنی استقامت داشتن در مشکلات

صبر یعنی در مصیبت ها، متزلزل نشدن و مایوس نشدن

صبر یعنی تحمل کردن

صبر یعنی در مقابل بدی دیگران، مقابله به مثل ننمودن

صبر یعنی در مقابل گناه، پاکدامنی پیشه کردن و متقی بودن

صبر یعنی واجبات را انجام دادن

صبر یعنی عجله نکردن

صبر یعنی اگر دعا مستجاب نشد، ناامید نشدن

یکی از درسهای مهم حماسه حسینی، درس صبر و استقامت است

فقط صابران بیایند: امام حسین علیه السلام هر چند یاران و اصحاب معدودی داشت، ولی این گونه نبود که هر کس را به یاری دعوت کند، و نصرت هر بی صبر و تحملی را بپذیرد؛ بلکه با صراحت اعلام کرد که فقط صابران بیایند و بمانند: «ایها الناس فمن کان منکم یصبر علی حد السیف و طعن الاسنة فلیقم معنا و الا فلینصرف عنا؛ ای مردم! هر کدام از شما که می تواند بر تیزی شمشیر و ضربات نیزه ها صبر کند با ما قیام کند [و بماند] و گرنه از میان ما بیرون رود [و خود را نجات دهد]

گفت ای گروه هر که ندارد هوای ما

سرگیرد و بیرون رود از کربلای ما

روز عاشورا و صبر بی پایان: وقتی روز عاشورا فرا رسید و فشار نظامی، تشنگی و مشکلات دیگر هجوم آوردند، یاران اطراف امام حسین علیه السلام را گرفتند و نگاه به چهره او دوختند، تا ببینند چه رهنمودی می دهد. امام حسین علیه السلام به راستی صحنه های بسیار زیبایی از پشت پرده های صبر را به نمایش گذاشت که به برخی موارد آن اشاره می شود

الف) خطاب به یاران با چهره ای گشاده و با نفس آرام فرمود: «صبرا بنی الکرام فما الموت الا قنطرة عن البؤس والضراء الى الجنان الواسعة والنعيم الدائمة؛ ای فرزندان کرامت و شرف! شکیبا باشید، مرگ پلّی بیش نیست که ما را از مشکلات و سختیها به سوی بهشت وسیع و نعمتهای جاویدان عبور می دهد

و در جای دیگر فرمود: «ان الله قد اذن فی قتلکم فعلیکم بالصبر؛ براستی خداوند اذن کشته شدن [و شهادت شما را] داده است، پس بر شما لازم است که صبر کنید

ب) آن حضرت خطاب به احمد بن حسن علیه السلام، آنگاه که بعد از جنگ آشکار برگشت و از عمو آب خواست، فرمود: «یابنی اصبر قليلا حتى تلقى جدك فیسقیك شربة من الماء لا تطما بعدها

ابدا؛ پسر! مدت کمی شکیبایی کن تا جدت رسول خدا صلی الله علیه و آله را، ملاقات کنی، پس
« . آنگاه از آبی سیرابت کند که هرگز بعد از آن تشنه نشوی

ج) امام حسین علیه السلام خطاب به علی اکبرش هنگامی که برای تجدید قوا آب خواست، فرمود:
«اصبر حبیبی فانک لاتمسی حتی یسقیک رسول الله بکاسه؛ عزیز دلم صبر کن؛ زیرا به زودی از
» . دست جدت رسول خدا صلی الله علیه و آله سیراب می شوی

گمان مدار که گفتم برو، دل از تو بریدم

نفس شمرده زدم مهرهت پیاده دویدم

محاسنم به کف دست بود و اشک به چشمم

گهی به خاک فتادم گهی ز جای پریدم

دلم به پیش تو، جان در فغان دیده به قامت

خدای داند و دل شاهد است من چه کشیدم

هنوز العطش میزد آتشم که زمیdan

صدای یا ابتای تو را دوباره شنیدم

پسرم! نه تیغ شمر مرا می کشد نه نیزه خولی

زمانه کشت مرا لحظه ای که داغ تو دیدم

(د) آن گاه حضرت که به درب خیمه زنها آمده و فریاد کشید: سکینه، فاطمه، زینب، ام کلثوم، خدا حافظ من هم رفتم، زنها و بچه ها شروع به گریه کردند، حضرت خطاب به سکینه فرمودند: «یا نور عینی ... فاصبری علی قضاء الله ولا تشکی فان الدنيا فانیة والآخره باقیة؛ ای نور چشمم! ... پس باید بر تقدیرات الهی صبر کنی و شکوه نکنی؛ چرا که دنیا ناپایدار و آخرت ماندگار است

آن گاه که حضرت به زمین افتاده بود و لحظات آخر عمر خویش را سپری می کرد، آخرین پرده از شکوه و صبر خویش را با این جملات به عرصه نمایش گذاشت: «صبرا علی قضائک لاله سواک یا غیاث المستغیثین ولا معبود غیرک، صبرا علی حکمک

شب پنجم

مقام رضا

هَذَا يَوْمٌ يَنْفَعُ الصَّادِقِينَ صِدْقُهُمْ ۚ لَهُمْ جَنَّاتٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا ۚ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ ۚ ذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ (مائده 119) مقام رضا یعنی خدایا هر چه تو بگویی! اطاعت می کنم...

مقام رضا داشتن یعنی مرافقیر کنی راضیم. مرا پولدار کنی راضیم. مرا ته چاه بیاندازی راضیم. مرا بالابیری راضیم. مرا زندانی کنی راضیم. مرا پادشاه کنی راضیم. مرا بیمار کنی راضیم. مرا سلامت بداری راضیم. مرا قطعه قطعه کنی راضیم. مرا جهنم ببری راضیم. مرا بهشت ببری راضیم. مرا عزیز کنی راضیم. مرا ذلیل کنی راضیم. مرا بخندانی راضیم. مرا بگریانی راضیم. مرا خوشحال کنی راضیم. مرا اندوهگین کنی راضیم

مانند اسماعیل نبی که به پدرش گفت: پدر جان! آنچه را به ان ماموری انجام بده که اگر خدا بخواهد. مرا صبور خواهی یافت

و از اسماعیل بهتر، حسین عزیز جگر گوشه پیامبر اسلام که فرمود: صبرا علی بلائک. لا معبود سواک. یا غیاث المستغیثین

...زینب کبری مقام رضا داشت

تسلیم و رضا نگر که آن دخت بتول

در مقتل کشتگان چو فرمود نزول

شکرانه سرود که ای خداوند جلیل

قربانی ما به پیشگاه تو قبول

!عجب از این مادر شهید

مادر یکی از شهدای دفاع مقدس، گفت: وقتی پسر من شهید شد چند نفر آمدند و با یک مقدماتی خبر
شهادتش را به من دادند. ولی وقتی روحیه قوی مرا دیدند به من گفتند که این خبر را من به
شوهرم بدهم.

بعد از آن من به اتفاق دوستان فرزند شهیدم به سردخانه رفتیم. قبل از وارد شدن یکی از دوستانش
گفت: چون علی همیشه با وضو بود ما هم با وضو داخل شویم. همگی وضو گرفتیم و به سردخانه وارد
شدیم. من وقتی جنازه به خون تپیده پسر را دیدم. گفتم: ماشاءالله. سپس لبها و چشمها و سینه و
دستهایش را بوسیدم. و در پایان بر قدمهایش بوسه زدم

اما پیشانیش را بوسیدم چون برای خدا سجده کرده بود. چشمانش را بوسیدم چون وقتی روحانی یا
سیدی را می دید خوشحال می شد و آنها را دوست داشت. لبهایش را بوسیدم و گفتم: علی جان! بسیار
ذکر خدا می گفتی و با این لبها از امام حسین (ع) زیاده یاد می نمودی. سینه اش را بوسیدم زیرا آیات

قرآن و حدیث چهارده معصوم (ع) در سینه اش بود و گاهی می خواند. ضمن اینکه نزدیک سینه اش هدف تیر دشمن قرار گرفته بود و از همین جا به شهادت رسیده بود. دستش را بوسیدم زیرا با آن (دست ها اسلحه برمی داشت. بر قدم هایش دست کشیدم (زیرا با آنها به جنگ دشمنان خدای رفت رضایت این مادر به رضای الهی بسیار مهم است. اینکه انسان هرآنچه خداوند مهربان و حکیم برای او مقدر کند به آن تسلیم باشد و به آن راضی باشد چون می داند دوست جز خوبی برای دوست نمی خواهد. این همان رسیدن به مقام رضاست که از بالاترین مقامات معرفتی و مقامات معنوی و از مقامات کمال است. و نشان از قبولی این مادر در امتحانات الهی میدهد. سلام خداوند بر این چنین مادران.

ولی آن مادری که وقتی خبر کشته شدن فرزندش را به او میدهند از خدا ناراحت میشود و کفر می ...گوید و نسبت ظلم به خدا می دهد او در امتحان الهی مردود شده است

...حضرت ایوب مقام رضا داشت

درباره حضرت ایوب نبی آمده است که هرچقدر بلا بر او نازل شد دست از شکر و حمد الهی برنداشت حتی وقتی همه فرزندان او مردند.. اموالش از بین رفت.. بیماری سختی دچار شد. مردم از دور او پراکنده شدند و.... ولی او هرگز گلایه و شکوه نکرد و به خدا اعتراض ننمود و تسلیم مقدرات خدا بود لذا در امتحان الهی سربلند بیرون آمد

اما هیچ بشری از نظر مصیبت و بلا به سیدالشهدا نمی رسد. مصیبت او بزرگترین مصیبت در اسمانها و زمین لقب گرفت. هرچه بلا بود بر او نازل شد. هرچه امتحان سخت بود از او گرفته شد. کارم را به خدا واگذار کردم که حقیقتا خداوند آگاه به بندگانش میباشد

چگونه می توان به مقام رضا دست یافت؟

اگر انسان خداشناس باشد می فهمد که خداوند جز خیر از او صادر نمیشود و هیچگاه بد بنده اش را نمیخواهد. خداوند دوست دارد همه بندگانش به کمال برسند و همه بهشت بروند. همه مومن باشند. ... همه پاک باشند

ادم خداشناس می فهمد که آنچه که به ظاهر تلخ و بلا و مصیبت نام دارد مانند مرگ عزیزان. از بین رفتن اموال. زندانی و اسیر شدن و بیماری های صعب العلاج و مشکلات خانوادگی و فرزندی که خون به دل والدین می کنند و.... همه در باطن شیرین و خیر و عامل رسیدن انسان به کمال می باشند. لذا هیچگاه به خداوند حکیم اعتراض نمی کند و می داند دوست جز خوبی برای دوست نمی خواهد.

ادم خداشناس چون خدا را حکیم می داند. چون خدا را مهربان ترین می داند. چون خدا را منزله از هر بدی و از هر شر و از هر نادرستی و از هر کجی می داند بر این اساس به آنچه خدا برای او مقدر کرده است راضی می باشد و هرگز با خدا قهر نمیکند و هرگز در دل خود نسبت به خدا کدورتی ندارد و...

همه مصیبت های امام حسین علیه السلام آزمونی بود که با صبر و تسلیم حضرتش در مقابل همه ان فجایع، خداوند حکیم بالاترین درجات معنوی را به ان حضرت عطا فرمود

و مصیبت هایی که بر سایر اولیاء خدا نازل شد همه خیر بوده است

امام حسین و مقام رضا

یکی از بالاترین مراحل عرفان و توحید، مرحله «رضا» است. «رضا»؛ هم نشان دهنده اوج محبت و دلدادگی به خداوند است و هم نشانه کمال اخلاص و نداشتن هیچ انگیزه‌ای جز خواست و اراده الهی است.

اهل بیت (علیهم السلام) با پشتوانه «رضا» هر بلا و مصیبتی را صبورانه و عاشقانه در راه خدا تحمل می‌کردند و اگر چنین نبود، هرگز درخت دین، استوار و راست قامت باقی نمی‌ماند.

واقعه عظیم کربلا، نمونه کامل جلوه‌گری «رضا و تسلیم» است. امام حسین (ع) در مسیر کوفه پس از برخورد با فرزدق فرمود: «اگر قضای الهی بر چیزی نازل شود که می‌پسندیم، خدا را بر نعمتهایش سپاس می‌گوییم و اگر قضای الهی میان ما و امیدمان فاصله انداخت، باز هم از کسی که نیتش حق و ...» (شیوه اش تقوا باشد، دور نیست (که آن را بپسندد

همچنین یکی از کلمات و شعارهایی که حضرت سیدالشهدا (ع) در این سفر پر رنج، بر زبان مبارک جاری می‌فرمود، شعار «رِضَا اللَّهِ رِضَانَا أَهْلَ الْبَيْتِ» بود، یعنی: «آنچه رضای خداوند باشد، رضای ما ...» خاندان نیز خواهد بود

آن حضرت در لحظات پایانی عمر شریفش در قتلگاه نیز رضایت و تسلیم کامل خویش را نسبت به مقدرات الهی اعلام نمود و فرمود: «إِلَهِي رِضًا بِقَضَائِكَ تَسْلِيمًا لِأَمْرِكَ لَا مَعْبُودَ سِوَاكَ يَا غِيَاثَ ...» المُسْتَغِيثِ

البته باید توجه داشت ادعای صبر و رضا و تسلیم، بسیار ساده است و برخورداری از این صفات والا، جز در رویارویی با مصیبت‌ها مشخص نمی‌شود و حضرت سیدالشهدا و خاندان و اصحاب او در واقعه خونین کربلا، این صفات را در حدّ اعلای آن به نمایش گذاشتند

لذا مفسرین آیات آخر سوره فجر را درباره امام حسین علیه السلام می دانند و حقیقتا سیدالشهدا

:مصدق بارز این ایه است

يَا أَيَّتُهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ (۲۷) ارْجِعِي إِلَىٰ رَبِّكِ رَاضِيَةً مَّرْضِيَّةً (۲۸) فَادْخُلِي فِي عِبَادِي (۲۹) وَادْخُلِي
. جَنَّتِي .

هان ای روح آرام یافته و متین

.به سوی پروردگارت بازگرد که تو از او خشنود و او از تو خرسند است

.پس در جرگه بندگان من در آی

!و به بهشت من داخل شو

:در تفسیر «البرهان» چنین آمده است

امام صادق (ع) فرمود: اقرؤا سورة الفجر فى فرائضكم و نوافلكم فانها سورة الحسين بن على، سورة
فجر را در نمازهای واجب و نیز نماز مستحب خود بخوانید؛ چرا که این سوره، سورة حسين بن على
است.

در روایتی دیگر از امام صادق (ع) آمده است که ایشان در باره تفسیر نفس مطمئنه می فرماید: *
ايتها النفس المطمئنة ارجعي الى ربك راضية مرضية» الآية يعنى الحسين ابن على - عليهما السلام - مراد
از «نفس المطمئنه» که از خداوند راضی خشنود و خداوند نیز از او خرسند است، حسين بن على (ع)
است.

در این آیات، کلمه «نفس المطمئنه» نقش کلیدی و محوری دارد به طوری که فهم معنای آیه تا *
حدود زیادی به روشن شدن معنای این واژه بستگی دارد، و چه بسا وجود این کلمه در این آیه
موجب تفسیر و بیان شأن نزول آیه، دربارهٔ حسین بن علی (ع) گردیده است، و آن حضرت مصداق
اتم و اکمل آن به حساب آمده است

اما نفس راضیه مرضیه مقامی است که در آن معشوق از عاشق کمال رضایت را دارد و عاشق نیز در *
کمال خشنودی است و حالی خوش تر از این در جهان نیست

از امام صادق (ع) سؤال شد که آیا مؤمن از جان دادن خود راضی است؟ حضرت فرمود: در لحظه
اول راضی نیست ولی فرشته قبض روح به او دلداری می دهد که من از پدر به تو مهربان ترم، چشمت
را باز کن. او چشم باز می کند و پیامبر (ص) و علی و فاطمه و حسن و حسین و سایر امامان علیهم
السلام را می بیند. فرشته می گوید: اینان دوستان تو هستند. مؤمن هم با دیدن این صحنه راضی می شود
و در این هنگام خطاب «یا ایتها النفس المطمئنه» را می شنود

یکی درد و یکی درمان پسندد

یکی وصل و یکی هجران پسندد

من از درمان و درد و وصل و هجران

پسندم آنچه را جانان پسندد

حضرت از آنان پرسید: در چه حالی هستید؟

جمعی از اصحاب، در حضور رسول خدا صلی الله علیه و آله بودند. حضرت از آنان پرسید: در چه حالی هستید؟

.گفتند: در حال ایمانیم

فرمود: نشانه ایمانتان چیست؟

گفتند: بر بلای او صبر می کنیم؛ هنگام گشایش و نعمت، شاکریم و به آن چه قضای الهی درباره ما باشد، راضی هستیم

. « . حضرت فرمود: «مؤمنون و ربّ الکعبه؛ به خدای کعبه قسم! شما مؤمن راستین هستید

حاج شیخ علی زاهد قمی

: درباره این شخصیت که از اساتید آیت الله نجفی مرعشی بوده ، مرحوم آقابزرگ تهرانی می نویسد
وی به زهد و تقوا از آنگاه که کودکی بیش نبود ، شناخته شد و رهپیمای راه سعادت و نجات بود . او
دائم الاشتغال به جهاد نفس و مراقبت از خویش بود . هر چه را از کشورهای غیر اسلامی بود ،
نمی خورد ، نمی پوشید و استفاده نمی کرد . حتی قلم و کاغذی را که در ممالک غیر مسلمان ساخته
شده بود ، بکار نمی برد . از مشتهات پرهیز می کرد و در بسیاری از مباحات هم زهد می ورزید . او غالبا
. از خوراکهای لذیذ ، لباسهای زیبا و فرشهای نرم و راحت دوری می گزید
معمولا خوراک ساده می خورد و لباس درشت می پوشید و بر رختخوابی که از برگ درختان خرما بافته
شده بود ، می خوابید . اما در مساجد و اماکنی که پاکی و پاکیزه بودنشان را احراز کرده بود ، عبا
می انداخت و بر آن می نشست . او هیچگاه به وضع ظاهر و به رنگ و دوخت لباسش اعتنا نمی کرد
. و هیئت ظاهری اش به فقیران و غریبان و بیابان نشینان شبیه تر بود

او این کارها را عملاً برای مخالفت با نفسش و تواضع در برابر خدا و خلق و از روی دشمنی با ظاهر سازی انجام می داد و در عین حال مواظب نظافت جسمش و پاکیزگی لباسهایش بود . او محاسنش را با حنا خضاب می کرد و شارب و ناخنهایش را کوتاه می نمود . در امر بمعروف و نهی از منکر شدید بود و در راه خدا از سرزنش ملامتگری نمی هراسید . در امر دین کوتاهی و سستی را نمی شناخت و خوشنودی مردم را به خشم خدا ترجیح نمی داد . اما غیبت بلکه سخن در غیر شؤن آخرت در طول مدت عمرش و مدت زندگیش کسی از او نشنید . اگر سخن می گفت ، تنها از حدیث و علم و سخنانی که ربطی به شؤن دنیا نداشت - سخن می گفت و اگر خلوت می گزید ، به تألیف و قرائت قرآن و ذکر و اندیشه در . آینده می گذرانید .

وی به زهد و تقوا در بین عوام و خواص شهره بود ، و اهل علم و متدینین - از عرب و عجم و سایر طبقات نجف - همه بر او رجوع و اتقی و اعلا بودن وی اتفاق کلمه داشتند و کسی در آن شکی نداشت . کم سخن می گفت و تنها باندازه پاسخ پرسش سخن می گفت و هیچگاه با همنشین سخن آغاز نکرد . این امر باعث شد تا اکثر اهل علم و دانش به فضیلتش - جز زهد و تقوایی نبرند . زهد و ورع او ، مکانت علمی و مقام بلندش در فقه و اجتهاد را تحت پوشش قرار داده بود و متأسفانه این اعتقاد حتی در افاضل . و بزرگان حوزه تأثیر گذاشته بود و او را به جز زاهد نمی شناختند

او در مسجد هندی اقامه جماعت می کرد و گروهی بسیار بدو اقتدا می کردند و برای درک نمازش ، . علماء و صلحا و اهل فضل و معروفین به تقوا و زهد و عبادت ، بر یکدیگر پیشی می گرفتند

او در شداید و سختیها و گرفتاریها بسیار صبور و بردبار بود به حدی که اهل این زمان آن را بر نمی تابند و تحمل نمی کنند . فرزندش در نجف از دنیا رفت و او گریه و زاری نکرد . زمانی که از دفن او بر می گشت ، خبر درگذشت فرزند دیگرش ، شیخ شریف از ایران رسید پس او به سجده افتاد و شکر خدا را نمود و برای هردو مجلس فاتحه گذاشت و بر این مصیبت و بلا خدا را سپاس می گذارد . زیرا

اعتقادش آن بود که این ، آزمایش بندگان و پاک شدن گناهان است . صبر و بردباریش در بیماری
اخیر او - که منجر به وفاتش شد به این اعتقادش به خوبی گواهی داد . او به بیماری سختی در مجرای
ادرارش دچار شد و پس از عملی ناکارآمد ، برای اومجرای ادراری از خاصره اش ساختند و چندبار
برای معالجه به ایران آمد اما درمان مفید و کارساز نیافتاد . و در بستر بیماری خفت و مرضش نزدیک ده
سال به درازا کشید . در این زمان علماء و فضلا و دوستانش و سایر مؤمنین به دیدار او می رفتند ولی
کسی از او در خلال این مدت طولانی ، کلمه ای گلایه و شکایت و اظهار ناراحتی و دلتنگی مطلقا
نشنید بلکه زبانش همواره به حمد و شکر الهی و رضایت به قضای خداوندی گویا بود تا آنکه به سرای
باقی شتافت

یکی از جوانان مومن دچار سرطان شد. او با اینکه خیلی درد می کشید و می گفت با اینکه مرفین به
من تزریق کرده اند ولی درد زیادی می کشم. ولی هیچگاه کلمه ای که نشان از اعتراض به خداوند
باشد بر زبان جاری نکرد و همیشه شکر خدا را می نمود. تا اینکه از دنیا رفت

امام علی علیه السلام می فرماید: «الرضا ينفي الحزن؛

«رضا و تسلیم، اندوه را از بین می برد

وی در سخن دیگری می فرماید: «مَنْ رَضِيَ بِمَا قَسَمَ اللَّهُ لَهُ إِسْتِرَاحَ بَدَنُهُ؛

هر کس به آن چه خدا برای او سهم و قسمت قرار داده، راضی باشد، بدنش هم راحت و آرام می
شود

پیامبر به زهرای مرضیه فرمود جبرئیل آمده و خدا میگه هرچی حاجت داری بگو. زهرای مرضیه
فرمود جز نظر به وجه الهی خواسته ای ندارم

شب ششم

اخلاص

قُلْ إِنَّمَا أَعْظُمُ بِوَاحِدَةٍ أَنْ تَقُومُوا لِلَّهِ مِثْلِي وَفُرَادَى (۴۶سبا) بگو من فقط به شما یک اندرز می دهم که دو دو و به تنهایی برای خدا به پا خیزید

1. در این ایه به اخلاص و اینکه باید همه کارهای انسان برای خدا باشد اشاره کرده است

و ما رمیت اذ رمیت ولكن الله رمى..خدا می فرماید تو وقتی تیر انداختی تو نبودی که انداختی بلکه خدا بود. یعنی همه موفقیتها از طرف خدا هست نه خودت.

قارون می گفت: من! علم من! ثروت من! زحمت خودم! -

ب: در مسیر الی الله تشکر یا بدگویی دیگران در او اثر ندارد (لایخاف لومه لائم) -

ج: کارهای خیر خود را کوچک می داند ولی خطاها و گناهانش را بزرگ و دچار عجب نمی شود (شیخ عباس نماز عشارا رها کرد) ادم مخلص در کارهای خیر توجهی ندارد که ایا برایش نفع دارد یا نه؟ چون علی ع در حال روکوع، با اخلاص انگشتر را صدقه داد ایه ولایت نازل شد... -

د: بخاطر علم و دانش یا ثروت یا ریاست دچار تکبر و غرور نمی شود- مرحوم قاضی می گفت من هیچی نیستم. آقای بهجت می گفت من گدا هستم! چقدر از شهدای ما مخلص بودند که بعد از شهادت معلوم شد که در جبهه فرمانده بودند ولی به خانواده خود نگفتند. چقدر علمای ما مخلص بودند بعضی با امام زمان (ع) سر و سری داشتند ولی هیچکس نفهمید بعد از مرگشان معلوم شد ذ: کارهای خیر و خوب خود را برای دیگران تعریف نمی کنند و بصورت ناشناس کمک می کند مگر گاهی برای یاد گرفتن دیگران. ر: اگر کرامتی داشته باشد اعلام نمی کند
ز: هرچه خدا او را با بلا امتحان کند بر ایمانش افزوده می شود. س: خود را از دیگران بهتر نمی داند بلکه دیگران را از خود بهتر می داند.

ش: اگر دیگری اذیتش کرد یا به او بدی کرد مخصوصا اگر فامیل و همسایه بود بخاطر خدا مقابله به مثل نمی کند. و بخاطر خدا عصبانیت خود را کنترل می نماید (علی سر عمرو بن عبدود را با تاخیر جدا کرد).

ص: اگر فرصت گناه کردن پیدا کرد برای خدا گناه نمی کند

ض: برای خوشامد دیگران یا برای خودنمایی یا برای اینکه دیگران او را ببینند در نماز جماعت و در مجالس ختم و غیره شرکت نمی کند. ط: اهل تملق و تعریف بی جا از دیگران نیست

ظ: برای خدا حقوق نمی گرفتند: وقتی شهید مصطفی چمران ستاد جنگهای نامنظم را تشکیل داد، عدّه ای از اقشار مختلف مردم «پیر»، «جوان»، «متأهل» و «مجرد» به ایشان پیوستند

داستان اصحاب رقیم

در آیه 9 کهف چنین آمده است: **أَمْ حَسِبْتَ أَنَّ أَصْحَابَ الْكَهْفِ وَالرَّقِيمِ كَانُوا مِنْ آيَاتِنَا عَجَبًا؛**

در کتاب «محاسن برقی» از رسول خدا(ص) چنین نقل شده: سه نفر عابد از خانه ی خود بیرون آمده و به سیر و سیاحت در کوه و دشت پرداختند ، تا به غاری که در بالای کوه بود رفته و در آن جا به عبادت مشغول شدند ، ناگاه (بر اثر طوفان یا ...) سنگ بسیار بزرگی از بالای آن غار ، از کوه جدا شد غلتید و به درگاه غار افتاد به طوری که در غار را به طور کامل پوشانید ، آن سه نفر در درون غار تاریک ماندند ، آن سنگ به قدر در غار را پوشانید که حتی روزنه ای از غار به بیرون جا نگذاشت ، از این رو آنها بر اثر تاریکی، همدیگر را نمی دیدند.

آنها وقتی که خود را در چنان بن بست هولناکی دیدند برای نجات خود به گفتگو پرداختند، سرانجام یکی از آنها گفت: «هیچ راه نجاتی نیست جز این که اگر عمل خالصی داریم آن را در پیشگاه خداوند شفیع قرار دهیم، ما بر اثر گناه در این جا محبوس شده ایم، باید با عمل خالص خود را نجات دهیم». این پیشنهاد مورد قبول همه واقع شد.

اولی گفت: «خدایا! می دانی که من روزی فریفته زن زیبایی شدم، او را دنبال کردم وقتی که بر او مسلط شدم و خواستم با او عمل منافی عفت انجام دهم به یاد آتش دوزخ افتادم و از مقام تو ترسیدم و از آن کار دست برداشتم، خدایا به خاطر این عمل سنگ را از این جا بردار.» وقتی که دعای او تمام شد ناگاه آن سنگ تکانی خورد، و اندکی عقب رفت به طوری که روزنه ای به داخل غار پیدا شد. دومی گفت: «خدایا! تو می دانی که گروهی کارگر را برای امور کشاورزی اجیر کردم، تا هر روز نیم درهم به هر کدام از آنها بدهم، پس از پایان کار، مزد آنها را دادم، یکی از آنها گفت: من به اندازه دو نفر کار کرده ام، سوگند به خدا کمتر از یک درهم نمی گیرم، نیم درهم را قبول نکرد و رفت. من با نیم درهم او کشاورزی نمودم، سود فراوانی نصیبم شد، تا روزی آن کارگر آمد و مطالبه نیم درهم خود را نمود، حساب کردم دیدم نیم درهم او برای من ده هزار درهم سود داشته، همه را به او دادم، و او را راضی کردم این کار را از ترس مقام تو انجام دادم، اگر این کار را از من می دانی به خاطر آن، این سنگ را از این جا بردار.» در این هنگام ناگاه آن سنگ تکان شدیدی خورد به قدری عقب رفت که درون غار روشن شد، به طوری که آنها همدیگر را می دیدند ولی نمی توانستند از غار خارج شوند. سومی گفت: «خدایا! تو می دانی که روزی پدر و مادرم در خواب بودند، ظرفی پر از شیر برای آنها بردم، ترسیدم اگر آن ظرف را در آن جا بگذارم و بروم، حشره ای داخل آن بیفتد، از طرفی دوست

نداشتم آنها را از خواب شیرین بیدار کنم و موجب ناراحتی آنها شوم، از این رو همان جا صبر کردم تا آنها بیدار شدند و از آن شیر نوشیدند، خدایا اگر می‌دانی که این کار من برای جلب خشنودی تو بوده است، این سنگ را از این جا بردار.»

وقتی که دعای او به این جا رسید، آن سنگ تکان شدیدی خورد و به قدری عقب رفت که آنها به راحتی از میان غار بیرون آمدند و نجات یافتند.

سپس پیامبر -صلی الله علیه و آله - فرمود: «مَنْ صَدَقَ اللَّهَ نَجَا؛ کسی که به راستی و از روی خلوص با خدا رابطه برقرار کند و بر همین اساس، رفتار نماید، رهایی و نجات می‌یابد.»

منبع:

- ۱- مجمع البیان، ج ۶، ص ۴۵۲.
- ۲- تفسیر نور الثقلین، ج ۳، ص ۲۴۹ و ۲۵۰

امام سجاد(ع) در کاروان های مکه ناشناس سفر می کرد و به کاروانیان خدمت می نمود...

کشته راه الاغ!!

در زمان پیامبر (ص) جنگی بین مسلمانان و مشرکین پیش آمد در حین جنگ یکی از مسلمانان ضعیف الایمان چشمش به پالان و الاغ یکی از مشرکین افتاد که باصطلاح با قیمت بود لذا به طرف آن مشرک حمله کرد که بتوان آن را مالک شود پس بدست آن مشرک کشته شد بعد از جنگ به پیامبر (ص) گفتند که فلانی هم شهید شد حضرت فرمود: او شهید نشد بلکه قتیل الحمار شد یعنی .کشته راه الاغ.

عاقبت ریاکاران

سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَالَ: «يُجَاءُ بِعَبْدٍ يَوْمَ الْقِيَامَةِ قَدْ صَلَّى فَيَقُولُ يَا رَبُّ صَلِّتْ ابْتِغَاءَ وَجْهِكَ فَيُقَالُ لَهُ بَلْ صَلِّتَ لِيُقَالَ مَا أَحْسَنَ صَلَاةَ فُلَانٍ اذْهَبُوا بِهِ إِلَى النَّارِ

وَيُجَاءُ بِعَبْدٍ قَدْ تَعَلَّمَ الْقُرْآنَ فَيَقُولُ يَا رَبُّ تَعَلَّمْتُ الْقُرْآنَ ابْتِغَاءَ وَجْهِكَ فَيُقَالُ لَهُ بَلْ تَعَلَّمْتَ لِيُقَالَ مَا أَحْسَنَ صَوْتَ فُلَانٍ اذْهَبُوا بِهِ إِلَى النَّارِ

وَيُجَاءُ بِعَبْدٍ قَدْ قَاتَلَ فَيَقُولُ يَا رَبُّ قَاتَلْتُ ابْتِغَاءَ وَجْهِكَ فَيُقَالُ لَهُ بَلْ قَاتَلْتُ لِيُقَالَ مَا أَشَجَعَ فُلَانًا اذْهَبُوا بِهِ إِلَى النَّارِ

وَيُجَاءُ بِعَبْدٍ قَدْ أَنْفَقَ مَالَهُ فَيَقُولُ يَا رَبُّ أَنْفَقْتُ مَالِي ابْتِغَاءَ وَجْهِكَ فَيُقَالُ لَهُ بَلْ أَنْفَقْتَهُ لِيُقَالَ مَا أَسْحَى فُلَانًا اذْهَبُوا بِهِ إِلَى النَّارِ»؛

از امام صادق (علیه السلام) شنیدم که می فرمود: «روز قیامت بنده ای می آید که نماز خوانده، می گوید پروردگارا من برای رضایت تو نماز خواندم و به او گفته می شود: نه. نماز خواندی تا گفته شود فلانی چه نماز خوبی می خواند! او را به آتش ببرید!

و بنده ای می آید که قرآن را فرا گرفته و می گوید: «پروردگارا من قرآن را برای رضای تو آموختم». سپس به او گفته می شود: «بلکه یاد گرفتی که بگویند». چه تلاوت زیبایی دارد!، او را به آتش ببرید. و رزمنده ای که در راه خدا جنگید می آید و می گوید پروردگارا من به خاطر رضای تو جنگیدم. به او گفته می شود بلکه جنگیدی تا گفته شود فلانی چقدر شجاع است». او را به آتش بسپارید!

و بنده‌ای می‌آید که مال خود را در راه خدا خرج کرده است، می‌گوید: «پروردگارا، مال خود را در طلب رضایت تو خرج کردم.» به او گفته می‌شود: «بلکه خرج کردی تا بگویند چه ادم خیری است! او را به جهنم ببرید!»

چهره ریا کارها

1. رضاخان در ابتدا دسته عزاداری قزاق را راه می‌انداخت! ولی بعد که قدرتش کامل شد عزاداری را ممنوع کرد

2. بنی‌العباس با شعار الرضا من آل محمد خود را به عنوان اهل بیت پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) به مردم به ویژه خراسانیان معرفی کردند ولی شش نفر از امامان ما بدست بنی‌عباس شهید شدند

3. محمدرضا پهلوی حرم امام رضا می‌رفت ولی اصلاً خدا و قران و اهل بیت را قبول نداشت و زناکار و شرابخوار و قمارباز و سگ‌باز بود!

4- هزاران نفر هستند که در ظاهر نماز می‌خوانند ولی برای خدا نیست بلکه انگیزه‌های دنیوی دارند مثلاً من در اداره‌ای پیش‌نماز بودم. هر وقت رئیس اداره نماز می‌آمد نمازخانه شلوغ می‌شد! ولی هر وقت نمی‌آمد فقط چند نفری نماز می‌آمدند.

آیت الله حق شناس [?]

من هیچ ابنِ هیچم [?]

خدا رحمت کند مرحوم «آیت الله آقا سید عبدالهادی شیرازی» رضوان الله علیه را، گفتیم

آقا شما یک مرد بزرگ و متشخصی هستید. گفت

من هیچ ابنِ هیچ ابنِ هیچم... گفتیم

آقا! بس است دیگر، خیلی شما خودتان را از بین بردید. ولی فعلا بنده متعینم، دو تا هم مباحثه را

دیدم، یکی آمده بود پیش من برای شکایت از دیگری. گفتم

چرا شما مباحثه نمی کنید؟

گفت

سر مباحثه به من گفته تو نمی فهمی

این چنین آدمی بچه است

.همین که منفعل شدی، به تو برخورد، معلوم می شود که هنوز آدم نشده ای

اخلاص عجیب این بسیجی

حسین خرازی نشست ترک موتورم بین راه، به یک نفربر برخوردیم که در آتش می سوخت. فهمیدیم یک بسیجی داخل نفربر گرفتار شده و دارد زنده زنده می سوزد؛ من و حسین آقا هم برای نجات آن بنده خدا با بقیه همراه شدیم. گونی سنگرها را برمی داشتیم و از همان دو سه متری، می پاشیدیم روی آتش

جالب این بود که آن عزیز گرفتار شده، با این که داشت می سوخت، اصلاً ضجه و ناله نمی زد و همین «!موضوع پدر همه ی ما را درآورده بود

بلند بلند فریاد می زد:خدایا...الان پاهام داره می سوزه

می خوام اون ور ثابت قدمم کنی

خدایا

الان سینه ام داره می سوزه

این سوزش به سوزش سینه ی حضرت زهرا(س) نمی رسه... خدایا

الان دست هام سوخت

می خوام تو اون دنیا دست هام رو طرف تو دراز کنم... نمی خوام دست هام گناهکار باشه

خدایا

صورتم داره می سوزه

این سوزش برای امام زمانه

ولایت # برای

اولین بار حضرت زهرا(س) اینطوری برای ولایت سوخت

آتش که به سرش رسید، گفت

خدایا! دیگه طاقت ندارم،

دیگه نمی‌تونم

.دارم تموم می‌کنم

خدایا

خودت شاهد باش

خودت شهادت بده آخر نگفتم

آن لحظه که جمجمه‌اش ترکید من دوست داشتم خاک گونی‌ها را روی سرم بریزم! بقیه هم
.اوضاعشان به هم ریخت

:حال حسین آقا از همه بدتر بود. دو زانویش را بغلکرده بود و های های گریه می‌کرد و می‌گفت

ما جواب اینا را چه جوری بدیم

ما فرمانده ایناییم؟ اینا کجا و ما کجا؟ اون دنیا خدا ما رو نگه نمی‌داره بگه جواب اینا رو چی
می‌دی؟ زیر بغلش را گرفتم و بلند کردم و هر طوری بود راه افتادیم. تمام مسیر پشت موتور، سرش را
.گذاشت روی شانه من و آن قدر گریه کرد که پیراهن و حتی زیر پوشم خیس شد

هدیه به ارواح طیبه شهدا صلوات

﴿اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَعَجِّلْ فَرَجَهُمْ﴾

پدر مقام معظم رهبری از مراجع تقلید اجازه اجتهاد داشت ولی کسی نمی دانست تا بعد از سی سال از رحلت ایشان، اجازات ایشان منتشر شد!

اخلاص عاشورایان:

سیدالشهدا علیه السلام با یارانش برای خدا قیام کردند و جز رضای خدا انگیزه دیگری نداشتند لذا قیام آنها ماندگار شد.

شب هفتم

ولایتمداری

بزرگترین نعمت ولایت است. کسی که ولایت دارد همه چیز دارد و کسی که ولایت ندارد هیچ چیز ندارد.

کسی که ولایت امیرمومنان را دارد ولایت امام زمان را دارد جزو آل محمد محسوب میشود.

در حدیث قدسی است در سفر معراج خدا به پیامبر فرمود اگر کسی انقدر عبادت کند تا مانند مشک پوسیده شود ولی ولایت نداشته باشد از او قبول نمی کنم.....

انما یرید الله لیذهب عنکم الرجس اهل البیت و یطهرکم تطهیرا...

اللهم عرفنی حجتک فانک ان لم تعرفنی حجتک ضللت عن دینی..

من مات ولم یعرف امام زمانه مات میتة الجاهلیة..

لولا الحجة لساخت الارض باهلها..

ببینمہ رزق الوری و بوجودہ ثبت الارض و السماء..

همه پیامبران در مشکلات به محمد و آل محمد متوسل می شدند...

حضرت یوسف برای نجات از زندان گفت یا رب محمد و آل محمد صل علی محمد و آل محمد و عجل فرج آل محمد.....

امام زمان علیه السلام به یکی از علما فرمود بعد از نماز سه بار بگو: یا محمد. یا علی. یا فاطمه. یا حسن. یا حسین. یا مهدی ادر کنی ولا تهلکنی....

در کرمانشاه شخصی از مشکلات روحی رنج می برد من این ذکر را به ایشان توصیه کردم بعد از مدتی گفت هم اون مشکلم حل شد هم فرزندم استخدام شد

من مات علی حب ال محمد مات شهیدا.الا و من مات علی حب آل محمد بشره ملک الموت بالجنه ثم منکر و نکیر.....

پیامبر(ص) در حدیث دیگری به طور خلاصه می فرماید: «محبت اتم نسبت به من و اهل بیت، در هفت موضع بسیار مهم برای آن با مفید است. این مواضع هفتگانه عبارتند از: هنگام وفات، داخل قبر، هنگام برانگیخته شدن از قبر، نزد کتاب و هنگام حسابرسی به اعمال و نزد میزان در پل صراط

کسی که امام ندارد یتیم است!

با رحلت پیامبر اسلام، دشمنی با اهل بیت پیامبر شروع شد. ابتدا نگذاشتند امیرالمومنین حکومت کند و حضرت را بیست و پنج سال خانه نشین کردند. بعد فدک رو از حضرت فاطمه زهرا غصب کردند تا اهل بیت پول نداشته باشند و مردم از دور ایشان کنار بروند و همینگونه هم شد و مردم اهل بیت را رها کردند جز افراد کمی. که در دعای ندبه اشاره شده است لَمْ یُمَثِّلْ أَمْرُ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فِي الْهَادِينَ بَعْدَ الْهَادِينَ وَالْأُمَّةُ مُصِرَّةٌ عَلَى مَقْتِهِ مُجْتَمِعَةٌ عَلَى قَطِيعِهِ رَحِمِهِ وَإِقْصَاءِ وَلَدِهِ إِلَّا الْقَلِيلُ مِمَّنْ وَفَى لِرَعَايَةِ الْحَقِّ فِيهِمْ.... سپس عده ای از اهل بیت را شهید کردند. عده ای را اسیر نمودند و عده ای را تبعید کردند. فقتل من قتل. سبی من سبی و اقصى من اقصى. و این در دوران حکومت بنی امیه و بنی عباس ادامه داشت...

حمیدبن قحطبه می گوید شبی هارون مرا به زندان فرستاد و دسور داد شصت نفر از سادات پیر و جوان را کشتم..

.اینکه در ایران اینهمه مزار امامزاده است چون از دست ظالمین فرار کردند و به مردم ایران پناه می آوردند. بنی امیه چهار امام ما را و بنی عباس شش امام ما را شهید کردند!

.اینهمه در حق اهل بیت ظلم کردند تا نور آنان را خاموش کنند ولی نتوانستند

خمیرمایه شیعه با محبت اهل بیت ریخته شده. خلقوا شیعتنا من فاضل طینتنا..در ایران نام فرزندانمان نامهای اهل بیت است....ملت ایران عاشق اهل بیت هستند و هستی خود را برای اهل بیت میدهند..... وقتی اهن های حرم امیرالمومنین را حمل می کردند مردم دور این تریلی های حامل اهن ها جمع شده و اشک می ریختند....دختر و پسرها با لباس انچنانی دنبال این تریلی ها می دویدند و اشک می ریختند..افرادی هستند با اینکه بی نمازند ولی هرشب دعای توسل می خوانند. صلوات می فرستند. برا اهل بیت گریه می کنند.....

ای داوود خداوند قاتل امام حسین علیه السلام را لعنت کند...

داوود رقی می گوید نزد امام صادق علیه السلام بودم، تا اینکه طلب آب نمود هنگامی که از آن نوشید دیدم ایشان را که اشک ریخت و دیدگانش غرق در اشک شد، پس فرمودند: ای داوود خداوند قاتل امام حسین علیه السلام را لعنت کند هیچ بنده ای نیست که آب بنوشد و امام حسین علیه السلام را یاد کند و قاتلش را لعنت کند مگر اینکه خداوند برای او حسنه می نویسد و صد هزار گناه را از او می ریزد و از برای او صد هزار درجه رفیع می گرداند و کانه صد هزار برده آزاد کرده و خداوند او را با دلی آرام وارد محشر می کند.

شب بیست و یکم و شب بیست و سوم چکار می کردی؟

فردی از اصحاب حضرت صادق علیه السلام خدمت امام رسیدند و حضرت فرمودند: شب بیست و یکم و شب بیست و سوم چکار می کردی؟ عرض کرد خواب بودم. مگر خبری بود؟ حضرت فرمودند: خوب این شب‌ها، شب بیداری و عبادت است. عرض کرد من خواب بودم. حضرت فرمودند نه تو یک کاری کردی که از همه برتر بود. گفت یادم نیست. فرمودند: تشنه بودی و از خواب بیدار شدی. ظرف آب را که برداشتی یاد تشنگی امام حسین علیه السلام افتادی. یک قطره اشک از چشمت چکید. آن یک قطره اشکی که از سر اخلاص تمام و بی هیچ چشم‌داشتی از چشمانت چکید از تمام اعمالی که آن شب دیگران انجام دادند، برتر بود

اقای شیخ جعفر مجتهدی می‌فرمودند

زمانی که در بیابانها ساکن بودم، هنگام توسل کلمه شریفه (یا حسین) را با انگشت روی خاک می‌نوشتم و آنقدر می‌گریستم تا اینکه کلمه یا حسین که بر روی خاک نوشته بودم تبدیل به گل می‌شد و محو می‌گشت، مجدداً آن نام مقدس را روی گلها می‌نوشتم و به حدی گریه می‌کردم که بی‌تاب گشته و از هوش می‌رفتم. ایشان فرمودند: یک روز عاشورا که در بیابان بودم بسیار منقلب گشتم در این هنگام خطاب به آسمان کرده و گفتم؛ آسمان خجالت نکشیدی ناظر گشته شدن حضرت اباعبدالله (علیه‌السلام) بودی؟! سپس خطاب به زمین نموده و گفتم؛ ای زمین خجالت نکشیدی که حسین فاطمه (علیهما السلام) را بر روی تو سر بریدند؟

اطاعت از اهل بیت علیهم اسلام باعث نجات است....

ایهاالذین امنوا اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و اولی الامر منکم..

..من رکبها نجی و من ترک غرق....

من كنت مولاه فهذا علي مولاه....

امام صادق به هارون مکی گفت وارد تنور شو فوری وارد شد...

یا ایها الذین امنوا اتقوا الله و کونوا مع الصادقین (توبه)....خدا فرموده با صادقین یعنی با امامان باشید. با ولایت باشید.

انما ولیکم الله و رسوله و الذین امنوا الذین یقیمون الصلاه و یوتون الزکوه و هم را کعون.....

امام باقر(ع) می فرماید: بنی الاسلام علی خمسہ اشیاء: علی الصلاه و الزکاه ، والحج و الصوم، والولایه.....

..تا امام زمان امضا نکند اعمال ما قبول نمیشود

ولایت امری برای معصومین (ع) قطعی و حتمی است و در زمان غیبت هم از بین نرفته بلکه در اختیار ولی فقیه است.

در زمان غیبت هر کس غیر از ولی فقیه، ولایت و حکومت در دست داشته باشد طاغوت است

و مخالفت با ولی فقیه در حقیقت مخالفت با امام زمان علیه السلام است.

شب هشتم

جهاد با مال و جهاد با جان

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا هَلْ أَدُلُّكُمْ عَلَىٰ تِجَارَةٍ تُنْجِيكُمْ مِنْ عَذَابٍ أَلِيمٍ. تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَتُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ ۚ ذَٰلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (10 و 11 صف). ای اهل ایمان، آیا شما را به تجارتی سودمند که شما را از عذاب دردناک (آخرت) نجات بخشد دلالت کنم؟ به خدا و رسول او ایمان آرید و به مال و جان در راه خدا جهاد کنید، که این کار (از هر تجارت) اگر دانا باشید برای شما بهتر است.....

سوره هل اتی بخاطر جهاد مالی نازل شد. ایه ولایت درمورد جهاد مالی نازل شد باید قسمتی از اموال خود را فقط صرف دین بنماییم. حالا از خمس و زکات گرفته تا مدرسه سازی. کارهای عمرانی در شهر و روستا. تا چاپ کتب دینی تا مراسمات روضه امام حسین (ع). و مراسمات (مربوط به جشن ها و شهادت های اهل بیت (ع) و انفاق به نیازمندان و... وقتی ایه الله تبریزی در قم درس می خواند یه روز یه اقایی در حرم درس خواندن ایشان را می بیند و می گوید من ثروتمندم. اگر حاجتی دارید بگویید و... ایه الله تبریزی می گوید می خواهم نجف درس بخوانم بودجه ندارم. ان فرد خیر به ایه الله تبریزی کمک می کند تا نجف درس بخواند و مجتهد بر گردد.

کمک به ازدواج جوانها جهاد دینی است. آزادی زندانیان دیه . ترک اعتیاد معتادها کار دینی و جهاد مالی است.

در یکی از شهرهای استان تهران که بودیم فرد خیری ده هزار متر زمین به مصلی اهدا کردند قیمتش ده میلیارد تومان. دو هزار متر به قوه قضائیه دادند. به مساجد شهر همه کمک کردند. منزل خود را برای جشن عروسی جوانها در اختیار می گذاشتند. خب اینها جهاد مالی است

برای اینکه جهاد مالی برای ما اسان شود باید یقین کنیم همه اموال ما امانت دست ما است و مالک اصلی ان خداوند است و او به ما دستور داده از این اموال انفاق کنیم...

اما جهاد با انفس و جهاد با جان

یا باید جان را در راه دین داد همانند شهدا و یا باید ثروت و مال را در راه دین صرف کرد یا هردوش. همانند سید الشهداء علیه السلام

سید بحر العلوم داشت پیاده سامرا می رفت ولی سوالی ذهن او را مشغول کرده بود...

سید بحر العلوم رحمه الله به قصد تشرف به سامرا تنها به راه افتاد. در بین راه راجع به این مسأله، که گریه بر امام حسین علیه السلام گناهان را می آمرزد، فکر می کرد، همان وقت متوجّه شد که شخص عربی سوار بر اسب به او رسید و سلام کرد، بعد پرسید: جناب سید درباره چه چیز به فکر فرو رفته ای؟ اگر مسأله علمی است بفرمایید شاید من هم اهل باشم؟ سید بحر العلوم گفت: در این باره فکر می کنم که چطور می شود خدای تعالی این همه ثواب به زائرین و گریه کنندگان بر حضرت سید الشهداء علیه السلام می دهد

، مثلاً در هر قدمی که در راه زیارت برمی دارد ثواب یک حج و یک عمره در نامه عملش نوشته می شود، و برای یک قطره اشک تمام گناهان صغیره و کبیره اش آمرزیده می شود؟
آن سوار عرب فرمود: تعجب نکن! من برای شما مثالی می آورم تا مشکل حل شود، سلطانی به همراه درباریان خود به شکار می رفت، در شکارگاه از همراهانش دور افتاد و به سختی فوق العاده ای افتاد

و بسیار گرسنه شد، خیمه ای را دید و وارد آن خیمه شد، در آن سیاه چادر، پیرزنی را با پسرش دید. آنان در گوشه خیمه عنیزه ای (بز شیرده) داشتند و از راه مصرف شیر این بز، زندگی خود را می گرداندند، وقتی سلطان وارد شد او را نشناختند، ولی بخاطر پذیرایی از مهمان، آن بز را سر بریده و کباب کردند، زیرا چیز دیگری برای پذیرایی از مهمان نداشتند. سلطان شب را همان جا خوابید و روز بعد از ایشان جدا شد و به هرطوری که بود خود را به درباریان رسانید و جریان را برای اطرافیان نقل کرد.

در نهایت از ایشان سؤال کرد: اگر بخواهم پاداش میهمان نوازی پیرزن و فرزندش را داده باشم، چه عملی باید انجام بدهم؟

یکی از حضار گفت: به او صد گوسفند بدهید، یکی از وزراء گفت: صد گوسفند و صد اشرفی بدهید، دیگری گفت: فلان مزرعه را بدهید، سلطان گفت

هرچه بدهم کم است، زیرا اگر سلطنت و تاج و تختم را هم بدهم آن وقت مقابله به مثل کرده ام، چون آنها هرچه را که داشتند به من دادند، من هم باید هرچه را که دارم به ایشان بدهم تا سربه سر نشود، بعد به سید فرمود

حضرت سید الشهداء علیه السلام هرچه از مال و منال و اهل و عیال و پسر و برادر و دختر و خواهر و سر و پیکر داشت همه را در راه خدا داد، پس اگر خداوند به زائرین و گریه کنندگان آن همه اجر و ثواب بدهد، نباید تعجب نمود، چون خدا که خدائیش را نمی تواند به سید الشهداء علیه السلام بدهد، پس هرکاری که می تواند انجام می دهد، یعنی با صرف نظر از مقامات عالی خودش، به زوار و گریه کنندگان آن حضرت، درجاتی عنایت می کند درعین حال اینها را جزای کامل برای فداکاری آن حضرت نمی داند، پس شخص عرب از نظر سید بحر العلوم غایب شد⁵

جان آدمی بزرگترین سرمایه هر انسانی است و انسان تمام تلاش هایی که دارد برای حفظ جان خود می باشد. خوردن و خوابیدن و کار کردن و.. همه برای طول عمر و حفظ سلامتی است. و معمولاً انسان

ملاقات با طاووس بهشت حضرت مهدی(عج)، ص 163⁵

حاضر نمیشود در مقابل بالاترین ثروت، جان خود را بدهد مگر اینکه عقیده ای داشته باشد و برای عقیده خود جان خود را بدهد.

در جهاد با جان ادم عاقل فقط جایی حاضر میشود جان خود را بدهد که در مقابل، بهایی عظیم نصیب او شود. و آن فقط شهادت در راه خداست که بهایش غیر قابل تصور است. بهشت الهی و رضایت خداوند.

شوق به شهید شدن در هر کسی پیدا نمی شود. تنها کسانی که اعتقاد قوی به عالم غیب دارند. انهایی که آیات و روایات درباره معاد را با دل و جان قبول کرده اند. آنها که وابستگی به دنیا ندارند. وقتی زهیر که عثمانی بود در مسیر کوفه به امام حسین علیه السلام برخورد. معلوم نیست حضرت چه به او گفت که 180 درجه تغییر کرد و عاشق امام حسین علیه السلام شد. تمامی اموال خود را به خانواده اش بخشید و تنها یک اسب و شمشیر برداشت و به کاروان عاشقان الهی پیوست و در روز عاشورا شهید شد.

یا وهب مسیحی که تازه داماد بود دست از لذتهای دنیا کشید و در رکاب حضرت به شهادت رسید..

در دفاع مقدس این صحنه های شهادت طلبی و مسابقه برای شهید شدن بارها و بارها تکرار شد.

در حدیث قدسی به ابعادی از شهید شدن اشاره شده است:

قال الله تبارک و تعالی

مَنْ طَلَبَنِي، وَجَدَنِي وَ مَنْ عَرَفَنِي، عَرَفَنِي، أَحَبَّنِي وَ مَنْ أَحَبَّنِي، عَشِقَنِي وَ مَنْ عَشِقَنِي، «
عَشِقْتُهُ. وَ مَنْ عَشِقْتُهُ، قَتَلْتُهُ وَ مَنْ قَتَلْتُهُ، فَعَلَىٰ دِيَّتِهِ وَ مَنْ عَلَىٰ دِيَّتِهِ، فَأَنَا دِيَّتُهُ

آن کس که مرا طلب کند می یابد، آن کس که مرا یافت می شناسد، آن کس که دوستم داشت به «
من عشق می ورزد، آن کس که به من عشق ورزید من نیز به او عشق می ورزم، آن کس که به او

عشق ورزیدم کشته ام می شود و آن کس که کشته ام شود خون بهایش بر من واجب است و آن
«کس که خون بهایش بر من واجب است پس من خودم خون بهایش هستم

امیرالمؤمنین که انسان کامل است و مقام شهادت را به خوبی درک می فرماید، در خطبه 123 نهج
البلاغه می فرماید

انّ اکرم الموت القتلى. و الذی نفس ابن ابی طالب بیده لألف ضربه بالسيف اهون علی من میتة علی «
«الفراش

با کرامت ترین مرگ، کشته شدن در راه خداست و سوگند به آن خدای که جان فرزند ابی طالب «
به دست اوست، هزار ضربه ی شمشیر برای من آسان تر است از آن مرگ در رختخواب که در
«اطاعت خداوندی نباشم

شب نهم

حسین شناسی

یکی از شهدا در وصیتنامه می نویسد:خدایا تورا شکر می کنم که حسین را آفریدی، ای خدای حسین تورا شکر می کنم که راه پر افتخار شهادت را در جلوی پای رزمندگان حق و حقیقت گذاشتی.....

حقیقتا حسین(ع) چراغ هدایت و کشتی نجات هستند

منزلگه عشاق دل آگاه حسین است.....بیراهه نرو ساده ترین راه حسین است

از مردم گمراه جهان راه مجوید.....نزدیکترین راه به الله حسین است

عالم همه قطره و دریاست حسین....خوبان همه بنده و مولا است حسین

امام حسین هر چه داشت در راه خدا فدا کرد.امام حسین همه خوبی ها را در کربلا به بشریت نشان داد.شجاعت در بالاترین درجه.فداکاری در بلند ترین مرتبه.صبر و استقامت بسیار عظیم.وفاداری در حد اعلا.

حضرت عباس علیه السلام و حضرت علی اکبر و سایر بنی هاشم و یاران امام حسین نیز بالاترین فداکاری را کردند

با عشق و علاقه به امام حسین و قمر بنی هاشم می توان به خدا رسید.مرحوم قاضی گفته که محال است بدون امام حسین به توحید رسید. مسیر توحید از راه امام حسین می گذرد

خداوند حسین را کشتی نجات و چراغ هدایت قرار داده و تاکنون هزاران انسان که قبلا در تاریکی بودند بوسیله امام حسین هدایت یافتند و وارد نور شدند

عشق به حسین یعنی عشق به خدا و محبت به حسین یعنی محبت به خدا. اگر کسی در راه حسین (ع) قدم بگذارد و علاقه به آن حضرت را در دلش قرار دهد در حقیقت به کشتی نجات سوار شده است که: انّ الحسین مصباح الهدی وسفینه النجاه

گریه بر حسین (ع)، زیارت حرم حسین (ع)، زیارت عاشورای حسین (ع)، برگزاری و شرکت در مجلس عزای حسین (ع)، سینه و زنجیر زدن برای حسین (ع)، برپایی سفره ابوالفضل حسین (ع)، زیارت حرم زینب حسین (ع)، همه اینها الهی و خدایی است

همه اینها مقدمه ای برای عشق پاک به خداوند است. برای رسیدن به وصل به خدا. و قطع از همه چیز. الهی هب لی کمال الانقطاع الیک

امام رضا (ع): ای پسر شیب! اگر چنان برای حسین (ع) گریه کردی که اشکت بر گونه ات جاری «- شد، خدا تمام گناهان کوچک و بزرگت را می آمرزد

در این عصر که همه جارا تاریکی فرا گرفته و فساد در دنیا بیداد می کند و اگر در گوشه ای از دنیا بنام ایران حکومت اسلامی برپا شده مستکبرین با آن سر جنگ دارند و آن را راحت نمی گذارند نور حسین است که می تواند راهنمای گمشدگان حقیقت باشد. نوری که جاذبه اش بسیار قوی است. و چشمها را خیره می کند و دلها را مضطرب می نماید

نور حسین نه تنها شیعیان بلکه اهل تسنن و سایر مذاهب و ادیان را جذب کرده است. گویند: در هندوستان در هنگام عبور دسته ای عزادار حسینی ناگاه بنر رهبر هندوها متوقف شد و او پیاده شده و در صف عزاداران قرار گرفت و شروع به سینه زدن کرد. بعد که علت را از او پرسیدند گفت من عاشق حسینم زیرا او شخصیتی است که حاضر شد زیر بار سم اسب برود ولی زیر بار ظلم و ستم نرود

شهادت دفاع مقدس در وصیتنامه های خود از تاثیرات قیام حسینی نوشته اند

سالی تبلیغ شهرستان دره شهر رفته بودم. روز عاشورا اقای امد گفت من سالهاست محرم سیاه می پوشم و مثل دیگران به سروسینه می زنم ولی همش روی تقلید از دیگران بود. ولی تازه امسال فهمیدم امام حسین علیه السلام چقدر مظلوم بوده است.

شناخت امام حسین علیه السلام و معرفت به ایشان باعث معرفت الهی می شود. و باعث میشود انسان از گناه فاصله بگیرد و باعث میشود انسان وفادار و باتقوا و ایثارگر و شجاع بشود.

ایه الله العظمی سید احمد خوانساری وقتی می خواستند نماز یومیه بخوانند بعد از اذان واقامه و قبل از تکبیره الاحرام می فرمودند

السلام علیک یا ابا عبدالله... بعد تکبیره الاحرام را می فرمودند.

داستان مردی که به زیارت امام حسین علیه السلام نمی رفت

شخصی از بزرگان هند به قصد مجاورت کربلای معلی به این شهر آمد و مدت شش ماه در آنجا وقت زیارت حضرت امام حسین علیه ^[۱] ساکن شد و در این مدت داخل حرم مطهر نشده بود و هر السلام را اراده می کرد، بر بام منزل خود رفته، به آن حضرت سلام می کرد و او را زیارت می نمود؛ تا این که سرگذشت او را به «سید مرتضی» که از بزرگان آن عصر و مرسوم به «نقیب الاشراف» بود رساندند.

سید مرتضی به منزل او رفت و در این خصوص او را سرزنش نمود و گفت: «از آداب زیارت در مذهب اهل بیت علیه السلام این است که داخل حرم شوی و عقبه و ضریح را ببوسی. این روشی را که «تو داری، برای کسانی است که در شهرهای دور می باشند و دستشان به حرم مطهر نمی رسد

آن مرد چون این سخن را شنید گفت: «ای نقیب الاشرف» از مال دنیا هر چه بخواهی از من بگیر و مرا از رفتن معذور دار.

هنگامی که سید مرتضی سخن او را شنید بسیار ناراحت شد و گفت: «من که برای مال دنیا این سخن را نگفتم؛ بلکه این روش را بدعت و زشت می دانم و نهی از منکر واجب است

وقتی آن مرد این سخن را شنید، آه سردی از جگر پر دردش کشید. سپس از جا برخاست و غسل زیارت کرد و بهترین لباسش را پوشید و پا برهنه و با وقار از خانه خارج شد و با خشوع و خضوع . تمام، نالان و گریان متوجه حرم حسینی گردید تا این که به در صحن مطهر رسید

نخست سجده شکر کرد و عتبه صحن شریف را بوسید. سپس برخاست و لرزان، مانند جوجه گنجشکی که آن را در هوای سرد در آب انداخته باشند، بر خود می لرزید و با رنگ و روی زرد، همانند کسی که یک سوم روحش خارج گشته باشد، حرکت می کرد تا این که وارد کفش کن شد. دوباره سجده شکر به جا آورد و زمین را بوسید و برخاست و مانند کسی که در حال احتضار باشد داخل ایوان مقدس گردید و با سختی تمام خود را به در رواق رسانید.

چون چشمش به قبر مطهر افتاد، نفسی اندوهناک بر آورد و مانند زن بچه مرده، ناله جانسوزی کشید. سپس به آوازی دلگداز گفت: «أَهَذَا مَصْرَعُ سَيِّدِ الشَّهَدَاءِ؟ أَهَذَا مَقْتَلُ سَيِّدِ الشَّهَدَاءِ؟ ؛ آیا اینجا جای «افتادن امام حسین علیه السلام است؟ آیا اینجا جای کشته شدن حضرت سیدالشهداء است؟

.. پس فریاد کشید و نقش زمین شد و جان به جان آفرین تسلیم نمود و به شهیدان راه حق پیوست

خطبه تکان دهنده امام حسین (ع) در روز عاشورا خطاب به لشکر عمر بن سعد

وقتی حضرت دیدند که خداوند طوری ب دل‌های این لشکریانی که تا چند روز پیش خود را جزو مشتاقان و علاقه مندان حضرت می دانستند مهر زده که هیچگونه علاقه ای نسبت به اهل بیت نداشته و برای قتل و غارت بسیج شده اند خطبه ای خواند که شاید در بعضی اثر کند و راه هدایت را بشناسند امام پس از حمد و ثناء الهی و درود بر رسول گرامی اسلام فرمودند: شما را به خدا قسم می دهم آیا مرا می شناسید؟

. گفتند: بلی تو فرزند رسول الله و سبط او هستی

حضرت فرمود: شما را به خدا قسم می دهم آیا می دانید جدم رسول خدا و مادرم فاطمه زهرا و پدرم علین ابی طالب است؟

. گفتند: بلی می دانیم

فرمود: شما را به خدا قسم می دهم آیا می دانید که حمزه سید الشهداء عموی من بود؟

. گفتند: بلی می دانیم

فرمود: شما را به خدا قسم می دهم آیا می دانید جعفر طیار عموی من است؟

. گفتند: بلی می دانیم

فرمود: شما را به خدا قسم می دهم آیا می دانید این شمشیر رسول خدا و زره اوست که با من است؟

. گفتند: بله می دانیم

فرمود: شما را به خدا قسم می دهم آیا می دانید که علی اولین کسی بود که اسلام آورد و عالمترین اصحاب و بردبارترین و سرور هر مؤمن و مؤمنه بود؟

.گفتند: بله می دانیم

فرمود: پس برای چه ریختن خون مرا حلال می شمارید؟

. گفتند: همه اینها را می دانیم ولی تو را رها نمی کنیم تا بجشی مرگ را در حال عطش و تشنگی

شب دهم

زینب شناسی

یکی از ارکان قیام حسینی، مجاهدت های زینب کبری می باشد. او در پیروزی قیام حسینی نقش مهمی داشته است.

صبر زینب. شجاعت زینب. سخرانی های اتشین زینب. پرستاری زینب. عبادت های زینب. عفاف زینب. مظلومیت زینب و... همه دارای پیام است.

۲.۲

صبر رینب کبری : سلام بر تو ای کسی که صبر شد حقیر تو

ندیده بعد فاطمه جهان زنی نظیر تو

در مجلس ابن زیاد؛ آن گاه که آن ملعون با نیش زبانش نمک به زخم زینب می پاشد و برای آزردن او می گوید: «کیف رایت صنع الله باخیک و اهل بیتک()؛ کار خدا را با برادر و خانواده ات چگونه یافتی؟» او در واقع با تعریض می خواهد بگوید که دیدی خدا چه بلایی به سرتان آورد؟ زینب علیها السلام در پاسخ درنگ نمی کند، با آرامشی که از صبر و رضای قلبی او حکایت داشت فرمود: «ما رایت الا جمیلا() جز زیبایی ندیدم.» ابن زیاد از پاسخ یک زن اسیر در شگفت می ماند، و از این همه صبر و استقامت و تسلیم او در مقابل مصیبت ها متعجب می شود و قدرت محاجه را از دست می دهد.

ای زینبی که محنت عالم کشیده ای

غیر از بلا و درد به عالم چه دیده‌ای؟

یارب زنی و این همه استواری و علو

چون زینب صبور مگر آفریده‌ای؟

(گریه #مأم_زمان_عج) برای حضرت #زینب کبری(س)

- شیخ محمد باقر قاینی، صاحب کتاب ارزشمند کبریت الاحمر در کتاب کشکول خود به نام سفینه □ القماش می‌نویسد: در عصری که در نجف اشرف به تحصیل علوم حوزوی اشتغال داشتم در آنجا سیدی زاهد و پرهیزکار بود که سواد نداشت؛ روزی در حرم حضرت علی (ع) به زیارت آن حضرت مشغول بود، دید یکی از زائران، گوشه‌ای از حرم نشست و مشغول تلاوت قرآن شد، این سید جلیل احساساتی شد و به خود گفت: آیا سزاوار است تو بی‌سواد باشی و از خواندن آیات قرآن محروم بمانی؟! او از روی غیرت و همت قسمتی از اوقاتش را در سقایی (آبرسانی) صرف کرد تا مخارج زندگی‌اش را تأمین کند، و قسمت دیگر را به تحصیل علوم پرداخت و کم‌کم ترقی کرد تا به حدی که در درس خارج آیت الله العظمی میرزا محمد حسن شیرازی (میرزای بزرگ، متوفی 1312 هـ ق) شرکت می‌کرد و به درجه‌ای رسید که احتمال می‌دادند به حد اجتهاد رسیده است. این سید جلیل و پارسا برای من چنین نقل کرد:

نیمه_ماه_رجب در عالم خواب امام زمان حضرت ولی عصر (عج) را دیدم، بسیار غمگین و # □ ▪ آشفته حال بود، به محضرشان رفتم و سلام کردم، سپس عرض کردم، چرا این گونه ناراحت و گریان هستید؟

حضرت فرمودند: امروز روز وفات عمه‌ام حضرت زینب است. از آن روزی که عمه‌ام زینب □ ▪ وفات کرده، تاکنون، هر سال در روز وفات او، فرشتگان در آسمان‌ها مجلس عزایه پا می‌کنند و آن چنان می‌گیرند که من باید بروم و آنها را ساکت کنم؛ آنها #خطبه_حضرت_زینب را که در بازار کوفه خواند، می‌خوانند و می‌گیرند، من هم اکنون از آن مجلس فرشتگان مراجعت نموده‌ام.

خصائص_الزینبیه، صفحات ۲۱۱ و ۲۱۲ # [?]

زینب کبری شخصیتی است که خدا نام او را انتخاب کرد..از کودکی انس خاصی با امام حسین علیه‌السلام داشت..امام حسین علیه‌السلام داشت قرآن می‌خواند زینب وارد شد امام بلند شد و احترام کرد..امام موقع وداع به زینب فرمود خواهرم مرا در نماز شب فراموش نکن..امام سجاد علیه‌السلام می‌گوید در تمام دوران اسارت دیدم عمه‌ام زینب نماز شبش ترک نشد ولی بخاطر خستگی زیاد،نشسته می‌خواند...زینب یعنی صبر. او شهادت مادر را دید. خون فرق پدرش امیرالمومنین بر محاسنش را دید.جگر پاره پاره امام حسن مجتبی علیه‌السلام را دید ..در کربلا شهادت ۱۷ نفر را دید...ولی هیچگاه اعتراض به خدا نکرد واین معنای صبر است....

وقتی بعد حادثه کربلا امام سجاد خیلی گریه می کرد شخصی فرمود شهادت در خاندان شما طبیعی است پس چرا اینقدر گریه می کنید؟ امام سجاد علیه السلام فرمود آری ولی تا قبل کربلا هیچ دیده ای زنی از ما را به اسارت ببرند!

یکی از شهدای مدافع حرم هیچوقت از بازار سوریه خرید نمی کرد علتش را پرسیدند گفت دلم نمیاد از بازاری که زینب را در آن جا چرخاندند خرید کنم

خون گریه کردن امام زمان علیه السلام برای زینب کبری

حاج ملا سلطان علی روضه خوان تبریزی که از جمله عباد و زهاد بود، نقل کرد: « در عالم رؤیا به [?] حضور حضرت بقیه الله ارواحنا فداه مشرف شدم و خدمت ایشان عرض کردم: مولای من، آیا آنچه: در زیارت ناحیه مقدسه با این عبارت ذکر شده، درست است که می فرماید

فَلَا تُدْبِنُكَ صَبَاحاً وَ مَسَاءً وَ لَا بُكَيْنَ عَلَيْكَ بَدَلَ الدُّمُوعِ دَمًا [?]

(پس صبح و شب بر شما ندبه کرده و به جای اشک خون می گریم)

صحیح است؟ فرمودند: بلی

عرض کردم: آن مصیبتی که در آن بجای اشک خون گریه می کنید، کدام است؟ آیا مصیبت [?] حضرت علی اکبر است؟ فرمودند: نه، اگر علی اکبر زنده بود، در این مصیبت او هم خون گریه می کرد.

گفتم: آیا مصیبت حضرت عباس است؟ فرمود: نه؛ بلکه اگر حضرت عباس علیه السلام در حیات [?] بود، او هم در این مصیبت خون گریه می کرد.

عرض کردم: لابد مصیبت حضرت سید الشهداء علیه السلام است. فرمود: نه، حضرت سید الشهداء [?] علیه السلام هم اگر در حیات بود، در این مصیبت، خون گریه می کرد.

عرض کردم: پس این کدام مصیبت است که من نمی دانم؟ فرمودند « [?] »

"آن مصیبت، مصیبت اسیری حضرت زینب علیها سلام است"

زینب همان کسی ست که در راه عفتش

عباس می دهد نخِ معجر نمی دهد

این بار هم [حضرت آیت الله بهجت] مثل خیلی وقت های دیگر پول (نذری) دادند و فرمودند: «روضه
حضرت زینب سلام الله علیها بخوان

دل به دریا زدم و پرسیدم: «شما هربار می گوئید روضه حضرت زینب سلام الله علیها بخوان، چی هست
در این روضه؟»

«...فرمودند: «به برکت این توسل، خیلی ها حوائجشان را گرفته اند»^۶

ذکر مصیبت زینب کبری

شب یازدهم بی بی زینب بچه هارو جمع کرد زیر یه خیمه سوخته، بچه ها بی هوش افتادند همه، خانم
زینب رو یه چند لحظه خواب در ربود، خواب مادرش زهرا رو دید، تو خواب شروع کرد گله
کردن، مادر دیدی چه خاکی به سرم شد، مادر نبودی علی اکبرم رو اربا اربا کردن، مادر نبودی علی
اصغرم رو رو دست باباش کشتند، مادر نبودی چه کردند، آخ مادر چشمای عباس، آخ مادر قاسم رو
یادته، قدی نداشت، چه قدی کشید، زیر سُم اسب ها، هی گفت، هی گفت، خانم زهرا فرمود: زینب جان
من دیگه دلم طاقت نداره، دیگه بس کن، اینقده گله نکن، صدا زد آخه مادر تو که نبودی
بینی، گفت: من، تمام لحظه به لحظه کنارت بودم، وقتی وداع میکرد داشتم نگاهت میکردم، وقتی
داشت میرفت جون داشتی میدادی دیدمت، وقتی علی اکبر و با هم آوردید، من هم بودم، وقتی علی

ردپای سپید، ص ۴۷، براساس خاطره مداح مجلس روضه^۶

اکبر رو آورد تو خیمه منم بودم، زینب من یه جا من بودم که تو هم نبودی، حسین سرش تو دامن من
...بود، او مد تو گودال با خنجر برهنه نشست رو سینه پسر، جلو چشم من... حسین

خطابی کرد زینب مادرش را بین دیر آمدی بردند سرش را

.

?